

## شناخت سلفی ها (وهابیان)

مؤلف: علی اصغر رضوانی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

## مقدمه ناشر

ترویج فرهنگ ناب محمدی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در طول تاریخ دچار کج اندیشی ها و نابخردی هایی بوده است که نمونه بارز آن را در اندیشه وهابیت و سلفی گری می توان نظارگر بود، تفکری که همه مسلمانان جهان را از دین اسلام خارج و فقط خود را مسلمان می دانند. عده ای اندک که با کج اندیشی، مسلمانان جهان و دیگر ادیان را دچار مشکل کرده و چهره ای خشن و کریه از دین رحمت ارائه نموده اند. معمار این اندیشه ابن تیمیه از مخالفان فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می باشد که تفکر او از قرن هفتم تا قرن سیزدهم به فراموشی سپرده شده و مورد مخالفت اندیشمندان مذاهب اسلامی قرار گرفت ولی کمتر از یک قرن است که این تفکر انحرافی دوباره در جامعه اسلامی توسط افرادی معلوم الحال مطرح می گردد. جا دارد متفکرین اسلامی، جریان های فکری منحرف را به مسلمانان جهان معرفی کرده و محور وحدت اسلامی که همان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است را تبیین نمایند، محوری که براساس محبت و پیروی از اهل بیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله استوار است و از فحاشی و ضرب و شتم و ترور و بمب گذاری به دور است و هیچ سنخیتی با آن ندارد. گفت و گو در محافل علمی و معرفی اندیشه ناب، نیاز به آن حرکات انحرافی ندارد، و چنانچه آنان در گفتار صادقند، میدان علم و اندیشه مهیا است. تهاجم استکبار جهانی و صهیونیست ها به تفکر اصیل اسلامی از زمانی آغاز و سرعت گرفت که انقلاب شکوه مند اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله در کشور اسلامی ایران به ثمر نشست و توسط رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه هدایت گردید.

از کلیه عزیزانی که ما را در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام یاری می نمایند به ویژه تولیت محترم مسجد مقدّس جمکران حضرت آیت الله وافی و همکاران در مجموعه انتشارات و مؤلف محترم جناب استاد علی اصغر رضوانی کمال تشکر و قدردانی را داریم امید است مورد رضای حضرت حق قرار گیرد. ان شاء الله.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

## سلفی گری

### اشاره

از جمله عناوین و القابی که وهابیان و گروهی از جماعت های اسلامی بر خود گذاشته و بر آن افتخار می کنند، عنوان «سلفیه یا سلفی گری» است. این عنوان به نوبه خود بیان گر یک ایده و روش در برخورد با مسائل دینی است. آنان می گویند: بهترین عصر، عصر سلف صالح است؛ عصری که به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و زمان نزول وحی نزدیک تر است چون مسلمین صدر اسلام سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قرآن کریم را بهتر درک می کردند، لذا فهم آنان برای ما حجت است. اخیراً نیز مشاهده می کنیم که وهابیان از اطلاق عنوان وهابی به خود پرهیز می کنند و درصدد تعویض آن به عنوان سلفیه برآمده اند. می گویند: ما تابع یک شخص (محمد بن عبدالوهاب) نیستیم، بلکه تابع یک خط فکری به نام «سلفی گری» هستیم. بنابراین جا دارد که این موضوع را بررسی نماییم:

### مفهوم لغوی سلفی

سلفی از ریشه سلف به معنای پیشین است.

ابن منظور می گوید: سَلَفٌ، یَسْلِفُ، سَلَفًا و سَلُوفًا؛ یعنی پیشی گرفت. <sup>(۱)</sup>  
سالف؛ یعنی پیشی گیرنده. سَلَفٌ، سَلِيفٌ و سَلْفَةٌ؛ یعنی جماعت پیشی گیرنده.  
ابن فارس می گوید: «سلف: س ل ف، اصلی است که دلالت بر تقدّم و سبقت دارد. پس سلف کسانی هستند که گذشته اند». <sup>(۲)</sup>  
جوهری نیز می نویسد: «سَلَفٌ، یَسْلِفُ، سَلَفًا به معنای «مضی»؛ یعنی «گذشت» آمده است. و سلف الرجل؛ یعنی پدران گذشته مرد». <sup>(۳)</sup>

از خلال این عبارات استفاده می شود که سلف در لغت به معنای تقدّم زمانی است، لذا هر زمانی نسبت به زمان آینده سلف و نسبت به زمان گذشته خلف است.<sup>(۴)</sup>

### مفهوم اصطلاحی سلفی

سمعانی می گوید: «سلفی نسبتی به سلف است و این نسبت، مذهب گروهی است که آن ها با این نسبت شناخته می شوند».<sup>(۵)</sup>  
در معنای اصطلاحی سلف اختلاف زیادی است:

۱ - دکتر محمد سعید رمضان بوطی می گوید: «سلف در اصطلاح بر کسانی اطلاق می شود که در سه قرن اول اسلام، می زیسته اند».<sup>(۶)</sup>

۲ - برخی دیگر، آن را بر خصوص صحابه و تابعین و تابعینِ تابعین اطلاق نموده اند.<sup>(۷)</sup>

۳ - دکتر یوسف قرضاوی در مفهوم اصطلاحی سلفیه می گوید: «سلف عبارت است از همان قرن های اوّل که بهترین قرن های این امت است. قرن هایی که در آن ها فهم اسلام، ایمان، سلوک و التزام به آن تحقق یافت. سلفی گری نیز عبارت است از: رجوع به آنچه که سلف اول در فهم دین؛ اعم از عقیده و شریعت و سلوک داشتند».<sup>(۸)</sup>

۴ - احمد بن حجر آل ابوظامی می گوید: «مذهب سلف عبارت است از: آنچه صحابه، تابعین، اتباع آنان و ائمه فقه بدان معتقد بوده اند».<sup>(۹)</sup>

۵ - محمد ابوزهره می نویسد: «مقصود از سلفیه کسانی هستند که در قرن چهارم ه. ق ظاهر شدند. آنان تابع احمد بن حنبل بوده و گمان می کردند که تمام آرایشان به احمد بن حنبل منتهی می گردد؛ کسی که عقیده سلف را زنده کرد و برای آن جهاد نمود. آن گاه در قرن هفتم ه. ق توسط شیخ الاسلام ابن

تیمیه احیا شد، او شدیداً مردم را به این روش دعوت کرد و با اضافه کردن مسائلی به آن، مردم عصرش را به تفکر واداشت. آن گاه در قرن دوازدهم آرای او در جزیره العرب توسط محمد بن عبدالوهاب احیا شد که تا کنون وهابیان آن را زنده نگه داشته اند».<sup>(۱۰)</sup>

۶ - دکتر سید عبدالعزیز سیلی می نویسد: «سلف از چند جهت مورد بحث است:

(الف) از ناحیه لفظی: بر جماعتی که در گذشته بوده اند اطلاق می شود.  
(ب) از ناحیه اصطلاحی: بر کسی اطلاق می شود که مذهبش در دین تقلید شده و اثرش متابعت شود؛ همانند ابوحنیفه، مالک، شافعی و ابن حنبل که اعیان سلف ما هستند و صحابه و تابعین نیز برای آنان سلف اند.

(ج) از ناحیه تاریخی: برخی سلفی را به کسانی اطلاق می کنند که در قرن پنجم ه. ق زندگی می کرده اند. عده ای دیگر بر کسانی اطلاق می کنند که در قرن چهارم ه. ق می زیسته و از حنابله بوده اند.<sup>(۱۱)</sup>

(د) از ناحیه اعتقادی: مراد از آن ها صحابه و تابعین و تابعینِ تابعین است؛ کسانی که به اصول سنت و راه های آن آگاهند. آنان که پاسداران عقیده و حامیان شریعت اند.<sup>(۱۲)</sup>

سلفیون کسانی هستند که می گویند: ما ایمان داریم به آنچه که مسلمانان پیشین از صحابه رسول ﷺ و ائمه دین به آن ایمان آورده اند».<sup>(۱۳)</sup>

۷ - دکتر عبدالرحمان بن زید زینیدی می گوید: «سلفی منسوب به سلف است؛ زیرا «پاء» در این کلمه برای نسبت بوده و سلفی به کسی اطلاق می شود که خودش یا دیگری او را به جماعت پیشینیان نسبت می دهد.

و سلفیه نسبت مؤنث به سلف است؛ همانند سلفی برای مذکر. وجه دیگری نیز دارد و آن خاصیت پیش بودن پیشینیان است».<sup>(۱۴)</sup>

### احمد بن حنبل رئیس خط سلفی گری

از رؤسا و احیا کنندگان سلفی گری را می توان احمد بن حنبل شیانی صاحب کتاب حدیثی به نام المسند و مؤسس فقه حنبلی دانست. او اولین کسی بود که هنگامی که با هجوم فلسفه ها و فرهنگ های بیگانه؛ از قبیل هند، یونان و ایران به حوزه های اسلامی و مخلوط شدن آن با عقاید اسلامی مواجه شد، به این فکر افتاد که حدیث را از این هجمه نجات دهد. لذا به تفریط شدیدی گرفتار شده و به طور کلی عقل گرایی و عقلانیت را انکار کرده و راه ورود آن را به احادیث بست. بنابر این اگرچه می خواست از برخی مشکلات رهایی یابد، ولی در عوض به مشکلاتی بسیار دشوارتر گرفتار شد که در ذیل به آن ها اشاره خواهیم کرد:

### روش احمد بن حنبل در عقاید

برای بررسی عقاید سلفیه، ناچاریم ابتدا بحث را از اولین مرحله خط سلفی شروع کنیم؛ مرحله ای که به احمد بن حنبل منسوب است: تکیه اساسی احمد بن حنبل به عنوان رئیس خط «سلفی گری» بر سماع و شنیدن است؛ یعنی توجه کردن به ظاهر آیات و احادیث نبوی در عقاید و عدم توجه به عقل.

احمد بن حنبل برای عقل در مسائل اعتقادی هیچ ارزشی قائل نبود. عقل را کاشف و حجّت نمی دانست. او می گفت: «ما روایت را همان گونه که هست روایت می کنیم و آن را تصدیق می نماییم».<sup>(۱۵)</sup>

شخصی از احمد بن حنبل در مورد احادیثی سؤال کرد که می گوید: خداوند متعال هر شب به آسمان دنیا می آید، دیده می شود و قدمش را در آتش می گذارد و امثال این احادیث. در جواب گفت: ما به تمام این احادیث ایمان داشته و آن ها را تصدیق می کنیم و هیچ گونه تأویلی برای آن ها نمی کنیم.<sup>(۱۶)</sup>

شیخ عبدالعزیز عزالدین سیروان می گوید: «روش امام احمد بن حنبل درباره عقیده و کیفیت تبیین آن همان روش سلف صالح و تابعین بوده است، از هر چه که آنان سخن می گفتند او نیز سخن می گفت و در هر چه آنان سکوت می کردند او نیز سکوت می کرد. مصاحب و شاگرد احمد بن حنبل، عبدوس بن مالک عطار می گوید: «از احمد بن حنبل شنیدم که می گفت: اصول سنت نزد ما تمسک به آن چیزی است که اصحاب رسول خدا ﷺ به آن تمسک کرده اند و نیز اقتدای به آن ها است».<sup>(۱۷)</sup>

این تیمیه نیز که ادامه دهنده خط فکری احمد بن حنبل در سلفی گری بود، چنین فکری داشت. شیخ محمد ابوزهره در این باره می گوید: «ابن تیمیه معتقد بود که مذهب سلف اثبات هر معنا و صفتی است که در قرآن برای خداوند ثابت شده است؛ مانند فوقیت، تحتیت، استواری بر عرش، وجه، دست، محبت، بغض و نیز آنچه که در روایات به آن اشاره شده است. البته بدون هیچ گونه تأویل. [آن گاه می گوید: ] قبل از ابن تیمیه، حنابله نیز همین فکر و عقیده را در قرن چهارم ه. ق نسبت به صفاتی که در قرآن و روایات راجع به خداوند آمده، داشتند. آن ها مدعی بودند که مذهب سلف همین بوده است؛ در حالی که علمای عصر آنان به مخالفت برآمده و معتقد بودند که این گونه اعتقاد منجر به تشبیه و جسمیت خداوند متعال می شود».<sup>(۱۸)</sup>



شهرستانی می گوید: «تعداد بسیاری از سلف، صفات ازلی را بر خداوند ثابت می کردند؛ مثل: علم، قدرت، حیات، اراده، سمع، بصر، کلام، جلال، اکرام، انعام، عزت و عظمت، و فرقی بین صفات ذات و صفات افعال نمی گذاشتند. همچنین صفات خبریه را بر خداوند ثابت می کردند؛ مثل: دو دست و وجه و این ها را هیچ گونه تأویل نمی نمودند. آنان می گفتند: این ها صفاتی است که در شرع وارد شده، ما آن ها را صفات خبری می نامیم.

از آنجا که معتزله صفات خبری را از خدا نفی و سلفیه آن را ثابت می کردند، سلفیه را «صفاتی» و معتزله را «معطله» نامیدند.

سپس می گوید: «جماعتی از متأخرین زاید بر آنچه سلف معتقد بود، اعتقاد پیدا کردند، آنان گفتند: صفات خبری را باید بدون هیچ گونه تأویل حمل بر ظاهرشان نمود. لذا از این جهت در تشبیه محض افتادند که این مسئله، خلاف آن چیزی است که سلف به آن اعتقاد داشتند».<sup>(۱۹)</sup>

### جایگاه عقل نزد سلفیون

با مراجعه به نظرات سلفیون؛ از قبیل احمد بن حنبل، ابن تیمیه و دیگران پی می بریم که آنان هیچ ارزشی برای عقل قائل نبودند.

ابن تیمیه می گوید: «کسانی که ادعای تمجید از عقل دارند در حقیقت ادعای تمجید از بتی دارند که آن را عقل نامیده اند. هرگز عقل به تنهایی در هدایت و ارشاد کافی نیست و گرنه خداوند رسولان را نمی فرستاد».<sup>(۲۰)</sup>

مستبصر معاصر، استاد شیخ معتصم سید احمد می گوید: «کسی که در کتاب های حنابله نظر کند به یک سری عقاید که با یکدیگر متناقض بوده یا مخالف با عقل و فطرت انسان است پی می برد».<sup>(۲۱)</sup>

سید رشید رضا می گوید: «تقلید، آنان را به جایی کشانده که به ظواهر هر چه از اخبار موقوفه، مرفوعه و مصنوعه رسیده اعتقاد پیدا می کنند، اگرچه شاذ، منکر، غریب و یا از اسرائیلیات باشد؛ مثل روایاتی که از کعب الاحبار و وهب بن منبه رسیده است. همچنین با قطعیات و یقینیات عقل مخالفت کرده و هر کسی که با عقایدشان مخالف باشد تکفیر و تفسیق می کنند».<sup>(۲۲)</sup>

کاتب سودانی معتصم می گوید: «اگر بناست تا این حد انسان نسبت به احادیث منفعل باشد، باید عقاید اسلامی را اسیر هزاران حدیث جعلی و اسرائیلیاتی دانست که یهود آن ها را در عقاید اسلامی وارد کرده است».<sup>(۲۳)</sup>

### آثار سوء منع تدوین حدیث

می دانیم که از جمله کارهایی که عمر بن خطاب در مورد احادیث کرد این بود که از نشر حدیث و تدوین و کتابت آن جلوگیری کرد و مردم را تنها به قرآن دعوت نمود. از طرفی دیگر به گروهی از احبار و رهبان ها از قبیل کعب الاحبار و وهب بن منبه - که در ظاهر اسلام آورده بودند - اجازه داد که برای مردم سخن بگویند. در نتیجه جامعه اسلامی با حجم زیادی از اسرائیلیات در حدیث مواجه شد. با تعبد شدید احمد بن حنبل و پیروان سلفی او به حدیث، به هر حدیثی در مسائل اعتقادی اعتماد شد. لذا مشاهده می نماییم که حوزه علمی حنابله و حشویه و سلفیه با چه مشکلاتی در مسائل کلامی مواجه شدند که منجر به استهزا از طرف دیگر مذاهب اسلامی و ادیان دیگر شده است.

### عامل تاریخی پیدایش خط سلفی گری

شهرستانی می گوید: «سلف از اصحاب حدیث، وقتی مشاهده کردند که چگونه معتزله در مسائل کلامی فرو رفته و با دخالت عقل در مسائل اعتقادی

با سنتی که از سلف رسیده مخالفت می کنند، لذا متحیر شدند که با آیات متشابه و اخبار پیامبر امین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه کنند. احمد بن حنبل و داوود بن علی اصفهانی و جماعتی از ائمه سلف بر آن شدند که در مسائل اعتقادی به روش پیشین اصحاب حدیث؛ مانند: مالک بن انس و مقاتل بن سلیمان عمل کنند. آنان گفتند: ما به آنچه که در قرآن و سنت وارد شده ایمان می آوریم، بدون آن که متعرض تأویل شویم». (۲۴)

شیخ عبدالعزیز عزالدین سیروان نیز می گوید: «گویا عامل اساسی برای این تمسک شدید - که از احمد بن حنبل مشاهده می کنیم - آن است که او در عصر خود فتنه ها و خصومت ها و مجادله های کلامی را مشاهده نمود، و از طرفی نیز افکار غریب و عقاید گوناگون و تمدن ها را ملاحظه کرد که چگونه در حوزه های علمی اسلامی وارد شده است. لذا برای نجات اعتقادات اسلامی به سلفی گری شدید روی آورد». (۲۵)

### اعتدال

هجوم عقاید غیراسلامی و ورود آن ها به حوزه های علمی و نیز ورود فلسفه های گوناگون از هند، یونان و ایران باعث شد تا امثال احمد بن حنبل به این فکر برآیند که سلفی گری و تعبد نسبت به فهم سلف را زنده کرده و عقل گرایی را بزدایند، فرار از افراط و افتادن در تفریط در مسائل عقلانی و اعتقادی است که متأسفانه همیشه انسان ها به آن مبتلا بوده اند؛ یعنی برای مقابله با افراطی گری برخی از افراد، عده ای دیگر در تفریط افتادند؛ همان گونه که در مسئله جبر و اختیار و تفویض نیز مشاهده می نماییم. این تفریطگری احمد بن حنبل اشکالاتی دارد که در ذیل به آن اشاره می کنیم:

۱ - تنها راه برای جلوگیری از نفوذ فرهنگ و عقاید بیگانه و انحراف فکری مسلمانان، تعطیل عقل و رجوع به فهم دیگران نیست، بلکه باید برای مسائل اعتقادی، فلسفه و مبانی کلامی ترسیم نموده و عقلانیت صحیح را به جامعه علمی عرضه کنیم، تا بتوانیم در مقابل هجوم تبلیغات بیگانگان با استدلال قوی عقلی، مبانی کلامی خود را تقویت کرده و عقاید صحیح را - که آیات و روایات نیز بر آن تصریح دارند - به جامعه عرضه نماییم؛ زیرا ما عقیده داریم که خداوند متعال و پیامبرش عقل بالفعل اند و هیچ گاه بر خلاف عقل انسان (که نور هدایت است) مطلبی را نمی گویند. حال اگر عقل سلیم و بدیهی؛ اعم از نظری یا عملی، حکمی کند قطعاً نظر شرع نیز همین است.

۲ - چگونه می توان در فهم مسائل تنها به فهم دیگران (سلف) تمسک و اعتماد کرد؛ در حالی که آنان قادر به جواب از تمام مسائل نبودند.

عتبة بن مسلم می گوید: «با عبدالله بن عمر، سی و چهار ماه همراه بودم، در بسیاری از مسائل که از او سؤال می کردند او می گفت: نمی دانم»<sup>(۲۶)</sup>.  
دیگر این که قرآن دارای وجوه مختلف و بطن های گوناگونی است. لذا نمی توان گفت که سلف، حقیقت قرآن را فهمیده اند و گرنه نمی بایست که در تفاسیرشان اختلاف می کردند.

شعبی می گوید: «از ابوبکر در مورد «کلالة» سؤال شد؟ او در جواب گفت: من رأی خود را می گویم، اگر درست بود، از جانب خداست و گرنه از جانب من و شیطان است»<sup>(۲۷)</sup>.

از عمر بن خطاب نقل شده که می گفت: «اگر من معنای «کلالة» را بدانم بهتر است از آن که برای من مثل قصرهای شام باشد»<sup>(۲۸)</sup>.

از طرفی دیگر مشاهده می‌کنیم که چگونه صحابه در فهم آیات و روایات با یکدیگر اختلاف می‌نمودند؛ مثلاً عمر، ابن زبیر و عدّه‌ای دیگر معتقد به حرمت نکاح متعه بودند؛ در حالی که امام علی علیه السلام، ابن عباس و جابر معتقد به جواز آن بودند.

عبدالله بن عمر خروج بر حاکم را جایز نمی‌دانست؛ اگر چه جائز و ظالم باشد؛ در حالی که امام حسین علیه السلام آن را واجب می‌دانست.

لذا ابن حزم می‌گوید: «محال است که پیامبر صلی الله علیه و آله امر به متابعت از هر چه که صحابه می‌گویند، کند؛ زیرا مسائلی وجود دارند که گروهی از صحابه آن را حلال و گروهی دیگر حرام می‌دانند».<sup>(۲۹)</sup>

۳ - درباره عقل، دیدگاه‌های گوناگونی است:

الف) دیدگاه ایجابی: در مسائل اعتقادی اعتماد بر عقل است. و این نظر اهل بیت علیهم السلام و شیعیان و معتزله می‌باشد.

ب) دیدگاه سلبی: حکم عقل به طور کلی بی اعتبار است. لذا معتقدین به آن در مسائل اعتقادی تنها به ظواهر کتاب و سنت اعتماد می‌کنند، که این نظر اهل حدیث، حنابله و اخباریین از شیعه است.

ج) دیدگاه تجزیه‌ای: این گروه در برخی از مسائل اعتقادی به عقل تکیه و اعتماد می‌کنند؛ از قبیل: اثبات وجود خدا و شناخت صفات ذاتی او، ولی در باب عدل و شناخت صفات و افعال خداوند بر عقل اعتمادی نداشته و حسن و قبح عقلی را انکار می‌نمایند. اشاعره از همین گروه اند.

در بین این اقوال، حق با شیعه امامیه و معتزله است؛ زیرا - همان گونه که عرض شد - عقل بدیهی نور است و قطعاً انسان را در مسائل اعتقادی به حق و حقیقت می‌رساند، البته در صورتی که خالی از شوائب و پیش فرض‌های

تطبیقی باشد. و از آنجا که خداوند متعال و رسولش عقل بالفعل و عقل کل اند، قطعاً حرفی خلاف عقل سلیم و بدیهی نمی زنند، لذا اگر عقل بدیهی در مسئله ای از مسائل اعتقادی به نتیجه ای رسید، باید به آن اعتقاد پیدا کرد.

از این جهت قرآن کریم نیز به تعقل توجّهی خاص داشته و کسانی که از عقل استفاده نکرده و از آن بهره نمی برند را بدترین جنبنده ها معرفی کرده است: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾؛<sup>(۳۰)</sup> «همانا بدترین جنبنده ها نزد خداوند کرها و گنگ هایی هستند که تعقل نمی کنند.»

در جایی دیگر آنان را مذمت کرده و می فرماید: ﴿وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾؛<sup>(۳۱)</sup> «و قرار می دهد پلیدی را بر کسانی که تعقل نمی کنند.»

امام صادق علیه السلام در وصف عقل می فرماید: «همانا اول امور و مبدأ آن و قوّت و عمارت آن که بدون او هیچ چیز نفع نمی دهد، عقلی است که خداوند آن را زینت خلق قرار داده است. به خاطر عقل است که بندگان، خالق را شناخته و خود را مخلوق او می دانند و او را مدبّر و خود را تربیت شده او می دانند.»<sup>(۳۲)</sup> همچنین در تفسیر عقل می فرماید: «عقل چیزی است که به وسیله او خدای رحمان عبادت شده و بهشت کسب می شود.»<sup>(۳۳)</sup>

### ضرورت بررسی احادیث

شکی نیست که سنت نبوی دارای منزلت عظیمی نزد مسلمین است و باید چنین باشد، ولی این بدان معنا نیست که هر چه به عنوان حدیث و سنت نبوی نقل می شود را بدون استثنا بپذیریم و به آن اعتقاد پیدا کرده یا عمل نماییم؛ زیرا:

اولاً: می دانیم که عوامل و انگیزه های کذب و دروغ در میان صحابه و دیگران و نسبت خلاف واقع دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله یا صحابه زیاد بوده است. ما

البته منکر زحمات علما و محدثین در جمع احادیث صحیح نیستیم، ولی معتقدیم که تهذیب حقیقی احادیث کاری بس دشوار است. لذا ابوداؤد در سننش فقط چهار هزار و هشت صد حدیث از مجموعه پانصد هزار حدیث نقل کرده است. (۳۴)

ثانیاً: بعد از وفات پیامبر اسلام ﷺ به احبار یهود و رهبان نصارا که در ظاهر اسلام آورده بودند، اجازه نشر حدیث داده شد و در نتیجه اسراییلیات فراوانی به نام حدیث نبوی در جامعه اسلامی منتشر گردید.

شهرستانی می گوید: «مشبهه روایاتی را به دروغ وضع کرده و آن را به پیامبر ﷺ نسبت دادند، که اکثر آن ها از یهود گرفته شده بود». (۳۵)

ثالثاً: برخی از صحابه و تابعین نیز با جعل حدیث، تجارت کرده و از این راه نفقه زندگانی خود را به دست می آوردند.

ابن ابی الحدید از استادش ابی جعفر نقل می کند: معاویه به سمرة بن جندب صحابی، صد هزار درهم داد تا روایت جعل کند که آیه: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ﴾، در مذمت علی علیه السلام نازل شده و در مقابل، آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾، در شأن ابن ملجم مرادی نازل شده است. او این مبلغ را نپذیرفت. قول دویست هزار دینار داد، باز هم قبول نکرد. قول سیصد هزار دینار داد، قبول نکرد. پیشنهاد چهارصد هزار دینار داد، آن گاه قبول کرد». (۳۶)

رابعاً: مشاهده می شود که این مسئله در میان عامه، سنت است که در تأیید مذهب خود حدیث جعل کرده و به رسول خدا ﷺ نسبت می دهند؛ همان گونه که علامه امینی رحمه الله در الغدير اسامی آنان را به طور مفصل نقل کرده

است. لذا مشاهده می‌کنیم که چگونه احادیث در شأن ائمه مذاهب چهارگانه را جعل کرده، و به پیامبر ﷺ نسبت داده اند. (۳۷)

حال وظیفه ما در مقابل این احادیث جعلی چیست؟ آیا علما وظیفه ندارند که احادیث را از حیث سند و دلالت بررسی و تنقیح کنند؟ خصوصاً در مواردی که دروغ‌گویان و جاعلین حدیث مضامینی را جعل کرده و با ساختن سندهای معتبر حدیثی به جامعه اسلامی تحویل می‌دادند که این خود ضربه‌ای بسیار سنگین بر پیکره حدیث اسلامی بوده است.

بنابر این وظیفه علمای اسلامی است که احادیث را از راه‌های مختلف مورد بررسی و بازنگری قرار دهند؛ مثل:

۱ - عرض حدیث بر کتاب خدا، تا با آن مخالفت نداشته باشد.

فخر رازی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «اگر حدیثی از من بر شما نقل شد، آن را بر کتاب خدا عرضه کنید، اگر موافق آن بود، قبول کرده و گرنه رد نمایید». (۳۸)

۲ - عرضه کردن حدیث بر سنت متواتر؛ زیرا سنت متواتر قطعی السند است.

۳ - ارائه حدیث به عقل بدیهی که خالی از هر گونه پیش‌فرض تطبیقی و شائبه وهمی است.

### تأویل، ضرورتی بنیادین

یکی دیگر از اصول فکر سلفی، نهی از تأویل و صرف لفظ از ظاهر آن است. ابن تیمیه در کتاب درء تعارض العقل و النقل می‌گوید: «این عمل - تأویل - امری حادث و جدید است که در کتب لغت پیشینیان بر آن اصلی نیست و در عصر سلف نیز استعمال نشده است. لذا سلفیون آن را رها کرده اند». (۳۹)



در جواب عرض می‌کنیم که قرآن برای خود در تفهیم معارفش روش مخصوصی ندارد، بلکه از همان اسلوب و روش عرب در تفهیم مطالب استفاده کرده است. و می‌دانیم عرب فصیح در محاوراتش از تمام نکات فصاحت، بلاغت و بدیع استفاده می‌کند و قرآن نیز از این قانون مستثنا نیست؛ و به عنوان معجزه الهی مطرح است. مثلاً کلمه «ید الله» کنایه از قدرت است؛ همان گونه که عرب این گونه کنایات را به کار می‌گیرد.

### سلفیه جدید

حقیقت مطلب آن است که بین سلفیه و وهابیان فرقی نیست، آنان دو روی یک سکه‌اند. وهابیان امروز همان عقاید و افکار سلفیه‌ای گذشته را دارند. اینان داخل جزیره العرب، وهابی حنبلی هستند و هنگامی که افکارشان را به خارج صادر می‌کنند به اسم سلفی است.

واقع امر این است که وهابیت نشأت گرفته از سلفیت است، محمد بن عبدالوهاب کسی است که مردم را به افکار ابن تیمیه و قدمای حنابله دعوت کرد، کسانی که ادعای سلفی‌گری داشتند.

سلفیون معاصر همان پیروان ابن تیمیه و بزرگان حنابله‌اند که آنان را امام و مرجع خود به حساب می‌آورند. آنان دوست ندارند که خود را وهابی بنامند و از این نام ناخشنودند، و لذا ادعا می‌کنند که پیرو مذهب سلف صالحند و قصدشان از سلف صالح همان محدثین مجسم از قبیل ابن تیمیه و ابن قیم جوریه و امثال آنان است.

## منشأ پیدایش فکر سلفی

هر گاه که نظر به مهمترین ماده و اساس فکر وهابی می اندازیم، پی می بریم که مسأله تشبیه و تجسیم از ارکان و مباحث زیربنایی آنان به حساب می آید، مسأله ای که از آن ها به توحید اسما و صفات تعبیر می کنند. کسی که در عقاید وهابیان سلفی تأمل می کند می یابد که آنان بر این گمانند که خداوند دارای صورتی است همانند انسان که دو چشم و پهلو و دو ذراع و دو دست و انگشتان و ساق و قدم و پا و دیگر اعضا دارد، و فرود می آید و حرکت می کند. و برای این که افکار عموم مردم را در این عقاید راضی نگه دارند، می گویند: «بلاکیف و تشبیه»؛ یعنی این اعضا بدون کیف و تشبیه است.

منشأ پیدایش این افکار، اعتماد بر ادله نقلی خصوصاً احادیث است. احادیثی که از برخی صحابه نقل شده و به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است. احادیثی که ظهور در تجسیم و تشبیه و رؤیت باری تعالی دارد. آنان این احادیث را بر ظاهر خود حمل کرده و بدون این که برای آن تأویلی داشته باشند که با عقل و نصوصات قرآنی و آیات محکمات مطابقت پیدا کند، آن ها را به خداوند سبحان نسبت می دهند.

ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «خلق الله آدم علی صورته طولہ ستون ذراعاً»؛<sup>(۴۰)</sup> «خداوند آدم را به صورت خود خلق کرد در حالی که طول آن شصت ذراع است.»

و نیز از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: ﴿... فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِي حَتَّى يَضَعَ رِجْلَهُ فَتَقُولُ: قَطُّ، فَهَنَّاكَ تَمْتَلِي...﴾؛<sup>(۴۱)</sup> «... اما آتش دوزخ پر نمی شود تا این که خداوند پاهایش را در آن گذارد. در این هنگام است که می گوید: بس است، بس است، در این هنگام جهنم از آتش پر می شود...».

و نیز نقل کرده: ﴿يَنْزِلُ رَبَّنَا كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْقَى الثَّلَاثُ الْأَخِيرَ يَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَاسْتَجِبْ لَهُ﴾؛<sup>(۴۲)</sup> «پروردگار ما در هر شب به سوی آسمان دنیا فرود می آید، تا یک سوم از شب رفته می ماند و می فرماید: چه کسی است که مرا بخواند تا من او را اجابت کنم.»  
 وهابیان سلفی این گونه احادیث را از اصول افکار خود قرار داده و خداوند را بر اساس آن ها توصیف می کنند.

### اسلوب دعوت سلفیان پیشین

کسانی که می خواهند به اسلوب و روش های سلفیان حاضر آگاهی پیدا کنند، باید تاریخ سلفیان پیشین را به یاد آورده و مطالعه ای درباره آن داشته باشند؛ زیرا سلفیه جدید ادامه دهنده راه و روش سلفیه قدیم است. اینک به یکی از این اسلوب ها اشاره می کنیم:

مؤلف کتاب «النهج الأحمد» می گوید: «ذهبوا إلى محاربة من يخالفهم في بعض الآراء، سواء في المسائل الأصولية أو المسائل الفروعية؛ مثل محاربتهم للأشاعرة و إعلان كفرهم و التّهجّم على علمائهم. فقد تعرّضوا لأبي اسحاق الشيرازی و كفّروه. و حملوا على ابن جرير الطبري صاحب التاريخ و التفسير و منعوا من دفنه لَمَّا مات، فكان أن دفن في داره ليلاً»؛<sup>(۴۳)</sup> «آنان در صدد جنگ با مخالفان خود در برخی از آراء برآمدند، چه در مسائل اصولی یا مسائل فروعی، همانند محاربه با اشاعره و اعلان کفر آنان و هجوم بر علمای آنان. سلفی ها متعرّض ابواسحاق شیرازی شافعی شده و او را تکفیر کردند. و نیز بر ابن جریر طبری - صاحب تاریخ و تفسیر - حمله کرده و بعد از وفاتش مانع دفن او شدند. و لذا او را شبانه در خانه اش دفن کردند.»

ابن عقیل حنبلی کسی بود که با برخی از شیوخ معتزله رفت و آمد داشت و از آنان استفاده می کرد. چون حنابله سلفی از این خبر آگاهی پیدا کردند، به او گفتند که آنان بر کتاب هایی در تعظیم معتزله نزد او دست پیدا کرده اند که در آن کتاب ها بر حلاج ترحم شده است. لذا قصد اذیت او را کردند. ابن عقیل از بین آنان غایب شد تا مبادا دستگیرش کنند. ولی نتوانست این وضع را تحمل کرده و مخفی شدنش را ادامه دهد. لذا به خط خود نامه ای نوشت و در آن اعتراف به اشتباه خود کرده و از عملکردش تبری جست و به امام مسلمین حق داد که اگر این کار را دوباره تکرار کند او را دستگیر نماید. (۴۴)

ابن اثیر در حوادث سال ۳۱۷ ه. ق می نویسد: «در این سال فتنه بزرگی در بغداد بین اصحاب ابوبکر مروزی حنبلی و بین دیگران از عامه رخ داد که بسیاری از لشکریان در این معرکه دخالت کردند و سبب آن این بود که اصحاب مروزی در تفسیر آیه ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ می گفتند: مقصود آن است که خداوند پیامبر ﷺ را با خود بر عرش می نشاند. ولی طایفه ای دیگر می گفتند: مقصود از آیه، شفاعت است. لذا فتنه ای در گرفت و با یکدیگر درگیر شدند و در این بین افراد زیادی به قتل رسیدند». (۴۵)

صاحب کتاب «النهج الأحمد» می گوید: «حنابله با اسلوبی که برای مقابله با مخالفان به کار بردند جفای شدیدی کردند؛ زیرا خشونت و زورگویی و ترور از بارزترین نشانه های تحرک دعوت آنان بود. مضافاً به این که در این راه از عوام مردم و دنیاپرستان اجتماع نیز استفاده می کردند، کسانی که جهل و امی گری بر آنان سایه افکنده بود...»

حنابله این را می دانستند ولی به جهت پیشبرد افکارشان از آنان استفاده می

کردند...» (۴۶)

شیخ محمد ابوزهره می گوید: «وفی سبیل دعوتهم یعنفون فی العقول، حتی أنْ أكثر الناس لینفرون منهم أشدَّ النفور»؛<sup>(۴۷)</sup> «آنان در راه دعوتشان حرف های زشت می زنند، تا این که بیشتر مردم از آنان شدیدترین نفرت ها را دارند.»

## برخی از افکار و اعتقادات سلفیان وهابی

### توضیح

افکار سلفیان وهابی در چند نقطه خلاصه می شود که به طور فهرست وار عبارتند از:

- ۱ - اعتقاد به جسمانیت خداوند و تشبیه او به خلق.
- ۲ - بی احترامی و دشمنی نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ.
- ۳ - نسبت دادن شرک و کفر و بدعت گذاری به مخالفین خود.
- ۴ - دشمنی با فرقه های دیگر اسلامی و مخالفت با تقریب بین مذاهب و ادیان.
- ۵ - مخالفت با تصوّف اسلامی و مظاهر آن از قبیل مجالس ذکر دست جمعی و مخالفت با زیارت قبور اولیا.
- ۶ - بی اعتنائی به مفسران و کتاب های تفسیری، و مخالفت شدید با تأویل و مجاز که از اصول فهم لغت عربی و اسلوب آن به حساب می آید.
- ۷ - تمایل به استدلال به حدیث و دوری و تنفر از استدلال به قرآن.
- ۸ - بازی کردن با حدیث نبوی و تناقض گویی در حکم بر آن، آن گونه که از البانی رسیده است، به این نحو که تصحیح و تضعیف حدیث را مطابق اقتضای مذهب خود انجام می دهند.
- ۹ - مخالفت با عقل و عقلانیت و گفت و گو.
- ۱۰ - عدم اعتراف به اجماع مگر در مسائلی که موافق با مراد آنان است.

## ۱ - عقیده تشبیه و تجسیم

همان گونه که اشاره شد سلفیان وهابی معتقدند که خداوند متعال دارای جسمی است که برای آن حدّ و غایت است. و برای او صورت و وجه و دو چشم و یک دهان و دو دست و دو ساق و دو قدم و... است. او بر کرسی می نشیند و از مکانی به مکان دیگر منتقل می شود. و نصفه دوم از شب به آسمان دنیا می آید و ندا می دهد و سپس بالا می رود.

ابن اثیر در «الکامل» در مورد حوادث سال ۴۹۲ می گوید: «وفیها أنکر العلماء علی ابي یعلی الفراء الحنبلی ما ضمنه کتابه من صفات اللّٰه سبحانه وتعالی المشعرة بأنه یعتقد التجسیم..»؛<sup>(۴۸)</sup> «و در آن سال علما بر ابي یعلی فراء حنبلی به جهت آنچه در کتاب خود از صفات خداوند سبحان آورده که مشعر به اعتقاد به تجسیم است، انکار نمودند.»

او نیز می نویسد: «وفیها توفی أبو یعلی الفراء الحنبلی، وهو مصنف کتاب الصفات، أتى فيه بكلّ عجيبة، وترتيب أبوابه يدلّ علی تجسیم المحض، تعالی اللّٰه عن ذلك»؛<sup>(۴۹)</sup> «و در آن سال ابو یعلی فراء حنبلی وفات یافت. او مصنف کتاب صفات است که در آن هر مطلب عجیبی را نقل کرده است. و ترتیب ابواب آن کتاب دلالت بر تجسیم محض دارد که خداوند از آن بری است.»

## ۲ - بی احترامی و بغض اهل بیت علیهم السلام

اشاره

از جمله افکار وهابیان سلفی، بی احترامی و دشمنی با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. و این مشکلی است که کمتر کسی به آن التفات پیدا کرده است. و لذا می توان این مسئله را یکی از اهمّ اسباب دشمنی آن ها با شیعه

دانست. و کسی که کتاب «منهاج السنة» ابن تیمیه را مشاهده و مطالعه کند به این مسأله پی خواهد برد.

لذا مشاهده می کنیم که البانی و پیروان او حتی با اطلاق کلمه «سید» بر رسول خدا ﷺ مخالفت می کنند و احادیثی که در آن ها لفظ سیادت و سید بر رسول خدا ﷺ اطلاق شده را تضعیف می کنند. (۵۰)

شیخ رضوان عدل شافعی مصری (۱۳۰۳ ه. ق) می گوید: «وکان - محمد بن عبدالوهاب - ینهی عن الصلاة علی النبی ﷺ ویتأذی من سماعها وینهی عن الاتیان بها لیلة الجمعة، وعن الجهر بها علی المنابر، ویؤذی من یفعل ذلك وبعاقبه اشد العقاب وربما قتله»؛ (۵۱) «محمد بن عبدالوهاب از درود فرستادن و صلوات بر پیامبر ﷺ نهی می کرد و از شنیدن آن اذیت می شد و از آن در شب های جمعه نهی می نمود. و نیز از بلند صلوات فرستادن بر روی منابر جلوگیری می کرد، و اگر کسی چنین می کرد او را اذیت می نمود و شدیداً عقاب می کرد و چه بسا او را به قتل می رسانید.»

#### تناقض در تضعیفات البانی

با تأمل و دقت در جرح و تعدیل احادیث از ناحیه البانی پی خواهیم برد که ایشان از جمله افرادی است که در کار خود صدوق و درست کردار نبوده و احادیث را به میل و دلخواه خود جرح و تعدیل می کرده است. و لذا هر گاه حدیثی با رأی و نظر او سازگار نبوده، به هر نحو ممکن آن را تضعیف می کرد؛ در حالی که در موارد دیگر حدیثی را که مضمون آن موافق با رأی و نظرش بوده، با همان راوی که قبلاً او را تضعیف کرده در این روایت او را توثیق نموده و در نتیجه حدیث را تصحیح می کند.

این مطلبی است که یکی از علمای اهل سنت نیز بعد از تحقیق فراوان به آن اعتراف کرده و برای اثبات تناقضات او سه جلد کتاب تألیف نموده است.

حسن بن علی سقاف شافعی در کتاب «تناقضات البانی الواضحات» بابی را منعقد کرده و در مورد تضعیف احادیث فضایل اهل بیت علیهم السلام و در رأس آنان امام علی و فاطمه زهرا علیهما السلام از ناحیه او، اثبات کرده که در تضعیف احادیث تناقض گویی نموده است. <sup>(۵۲)</sup>

او می گوید: «و از جمله اموری که دلالت بر ناصبی بودن او از جهت دیگر دارد این است که احادیث صحیح السنندی را در فضایل سید ما علی علیه السلام تضعیف کرده، بلکه بر روی بعضی از آن ها خط بطلان کشیده است. <sup>(۵۳)</sup> آن گاه سقاف برای اثبات مدّعی خود، نمونه هایی را از این قبیل تناقضات البانی در باب فضایل اهل بیت علیهم السلام آورده و به آن ها استشهاد می کند؛ از باب نمونه:

البانی در کتاب «سلسلة الاحادیث الضعیفة» حدیثی از بریده نقل می کند که گفت: «كان أحبّ النساء إلى رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمة، ومن الرجال علی»؛ «محبوب ترین زنان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه، و از مردان علی بود.» آن گاه حکم به بطلان آن نموده و می گوید: «ترمذی و حاکم آن را از طریق جعفر بن زیاد احمر، از عبدالله بن عطا، از عبدالله بن بریده، از پدرش چنین نقل کرده، و ترمذی آن را حدیث حسن غریب و حاکم و ذهبی آن را صحیح الاسناد معرفی کرده اند.

آن گاه در صدد تضعیف حدیث برآمد، عبدالله بن عطا و راوی از او؛ یعنی جعفر بن زیاد احمر را تضعیف می کند در عین حال که از ذهبی اعتراف به ثقه بودن او را نقل کرده و از حافظ ابن حجر عنوان «صدوق یتشیع» را آورده است.



سپس می گوید: مثل این شخص، انسان به حدیثش اطمینان ندارد، خصوصاً که در فضیلت علی - رضی الله عنه - وارد شده است؛ زیرا به طور معلوم شیعه در مورد او غلو کرده و حدیث بسیاری در مناقب او نقل کرده است که هرگز ثابت نشده است. و من بر این حدیث حکم به بطلان از حیث معنا نمودم؛ زیرا مخالف آن چیزی است که از پیامبر ﷺ در مورد محبوب ترین زنان و مردان ذکر کرده است.

آن گاه حسن بن علی سقاف در صدد تصحیح این حدیث و اثبات تناقض گویی البانی برآمده، می گوید: «اما گفتار و تضعیف او درباره عبدالله بن عطاء... جوابش آن است که عبدالله بن عطاء از رجال مسلم در «صحیح» و چهار کتاب دیگر از کتب اربعه به حساب می آید و یحیی بن معین و ترمذی در «سنن» و ابن حبان در «الثقات» او را توثیق کرده و ذهبی در «الکاشف» او را «صدوق» معرفی کرده است. آن گاه می گوید: و از عجایب تناقضات البانی این است که در موردی دیگر حدیثی را که در سند آن عبدالله بن عطاء از عبدالله بن بریده از پدرش قرار داشته، تصحیح کرده است. (۵۴)

و اما در مورد جرح او درباره جعفر بن زیاد احمر، سقاف این گونه پاسخ می دهد: «این حرفی باطل و کلامی متهافت و متناقض است؛ زیرا:

اولاً: البانی در کتاب «إرواء غلیله» او را توثیق نموده است. (۵۵)

ثانیاً: تعداد بسیاری از رجالین و محدثین اهل سنت او را توثیق کرده اند، که از آن جمله، احمد او را صالح الحدیث و ابن معین و یعقوب بن سفیان فسوی و عجلی او را توثیق و ابوزرعه و ابوداود او را صدوق، وازدی حدیثش را مستقیم و عثمان بن ابی شیبه او را صدوق ثقه معرفی کرده است. (۵۶)

و نیز از تناقضات آشکار البانی این که در مورد حدیث فوق می گوید: «مثل این شخص؛ یعنی جعفر بن زیاد الاحمر قلب انسان به حدیث او اطمینان ندارد؛ زیرا او از شیعیان به حساب می آید گرچه صدوق است».

این در حالی است که در جایی دیگر تصریح دارد که تشیع شخص صدوق هیچ گونه ضرری به روایت او نمی رساند.

او در ذیل حدیث (۲۲۲۳) از کتاب «سلسلة الاحادیث الصحیحة» در ترجمه اجلح بن عبدالله کندی می گوید: «درباره او اختلاف شده است. ولی ابن حجر در «التقریب» او را «صدوق شیعی» معرفی کرده است. و اگر کسی اشکال کند که راوی این شاهد، شیعی است و همچنین در سند مشهود له شیعی دیگر؛ یعنی جعفر بن سلیمان وجود دارد، آیا این طعن در حدیث و عیب در آن به حساب نمی آید؟! در جواب می گوئیم: هرگز! زیرا اعتبار در روایت حدیث تنها به صدق و حفظ است، و اما مذهب، آن بین او است و بین پروردگارش و خداوند حسابرس از او است. و به همین جهت است که مشاهده می کنیم صاحب «صحیحین» و غیر از این دو از افراد ثقة که با آن ها مخالف در مذهبند همچون خوارج و شیعه و دیگران روایت نقل کرده اند. و نمونه اش همین حدیثی است که مورد بحث ما است...» (۵۷)

آن گاه سقّاف می گوید: «و اما قول البانی که می گوید: من بر این حدیث حکم به بطلان از حیث معنا می کنم؛ زیرا مخالف آن چیزی است که از پیامبر ﷺ درباره محبوب ترین زنان و مردان نزد او رسیده است! این ادعا دلالت بر بی اطلاعی او در علم اصول و عدم معرفت او به جمع بین احادیث صحیحه دارد...» (۵۸)

و این در حالی است که ترمذی به سند خود از جمیع بن عمیر تیمی نقل کرده که من با عمه و بنابر نقلی با مادرم وارد بر عایشه شدیم. مادرم یا عمه ام از او سؤال کرد: «أی الناس أحبّ إلى رسول الله ﷺ؟ قالت: فاطمة. فقيل: من الرجال؟ قالت: زوجها»؛<sup>(۵۹)</sup> «کدامین مردم نزد رسول خدا ﷺ محبوب تر است؟ عایشه گفت: فاطمه. سؤال شد: از مردان؟ گفت: همسرش.»

ترمذی بعد از نقل این حدیث آن را حسن دانسته و حاکم نیشابوری آن را «صحیح الاسناد» معرفی کرده است.

این، نمونه ای از تناقضات البانی در تضعیف احادیث بود.

### ۳ - نسبت شرک و کفر به مخالفین

از جمله روش های وهابیان سلفی برخورد با مخالفین عقیدتی خود و نسبت دادن کفر و شرک و الحاد و بدعت گذار به آنان است.

بربھاری که ملقب به شیخ اهل سنت و جماعت در عصر خود بود، می گوید: «فإنه من استحلّ شيئاً خلاف ما فی هذا الكتاب فإنه ليس یدین لله بدین، وقد ردّه کلّه، كما لو أن عبداً آمن جميع ما قال الله تبارک وتعالی إلا أنه شكّ فی حرف فقد ردّ جميع ما قال الله تعالی وهو کافر»؛<sup>(۶۰)</sup> «هر کسی خلاف آنچه را که در این کتاب است تجویز کند متدین به هیچ دینی نیست بلکه کلّ دین را رد کرده است. همان گونه که اگر بنده ای به تمام آنچه خداوند تبارک و تعالی فرموده ایمان آورد جز آن که در حرفی شک کند، او تمام آنچه را که خداوند فرموده رد کرده و کافر شده است.»

### ۴ - مخالفت با تقریب

وهابیان سلفی به تمام معنا مخالف با ادیان و مذاهب دیگر اسلامی هستند و هر گونه تقریب با آنان را نفی می کنند.

دکتر احمد بن عبدالرحمن بن عثمان قاضی سلفی وهابی، کتابی تحت عنوان «دعوة التقريب بين الاديان» تأليف کرده و در آن شدیداً به مسئله تقريب بين اديان آسمانی حمله کرده است. او ده دليل شرعی بر بطلان دعوت تقريب بين اديان اقامه می کند که فهرست آن عبارت است از:

- ۱ - دعوت تقريب دوری از ملت ابراهيم است.
- ۲ - دعوت تقريب به دنبال غير دين اسلام رفتن است.
- ۳ - طعن در رسالت پیامبر اسلام محمد ﷺ است.
- ۴ - طعن در قرآن کریم و هيمنه آن بر ديگر کتب است.
- ۵ - متابعت غير طريق مؤمنين و مخالفت با اجماع مسلمين است.
- ۶ - دوستی با دشمنان دين است.
- ۷ - فریب خوردن در برخی از آیات است.
- ۸ - مساوی دانستن اهل ايمان با مشرکان و بت پرستان است.
- ۹ - سستی در دين خدا است.
- ۱۰ - مشتبه کردن حق به باطل است. (۶۱)

دکتر ناصر بن عبدالله بن علی قفاری وهابی سلفی در کتاب «مسألة التقريب بين اهل السنة و الشيعة» هر گونه تقريب بين اهل سنت و شيعة را مردود می شمارد.

#### ۵ - مخالفت با تصوف اسلامی و زیارت قبور اولیا

از جمله اصول افکار و روش وهابیان سلفی مخالفت و مقابله شدید با تصوف اسلامی و تهذیب نفس و ریاضت نفسانی و برگزاري حلقه های ذکر و توسل و زیارت قبور اولیای الهی است، و در نتیجه وهابیان دارای مذهبی خشک و بی روح و دور از هر گونه معنویت و روحانیتند.

ناصرالدین البانی در کتاب «سلسلة الاحادیث الصحیحة» در توصیف صوفیه می گوید: «... أعداء السنّة من المتمدّهة والاشاعرة والمتصوّفة وغيرهم..»؛<sup>(۶۲)</sup> «... دشمنان سنّت، از کسانی که خود را به مذهب نسبت می دهند و اشاعره و صوفیه و دیگران...».

#### ۶ - بی اعتنایی به تفسیر

از جمله خصوصیات وهابیان سلفی بی اعتنایی به مفسران و کتاب های تفسیری و مخالفت شدید با تأویل است. از آنجا که وهابیان سلفی مخالف با تأویل صفات خداوند می باشند و از طرفی نیز مشاهده می کنند که مفسران رو به تفسیر و تأویل قرآن آورده اند لذا چنان روی خوشی به آنان نشان نمی دهند.

#### ۷ - دوری از استدلال به قرآن

از آنجا که وهابیان سلفی اهل حدیثند و بیشتر به دنبال حدیث برای اثبات مدعای خود می گردند، لذا کمتر به آیات قرآن توجه دارند. بدین جهت از امام آنان بر بهاری حنبلی نقل شده که می گفت: «وإذا سمعت الرجل تأتیه بالأثر فلا یریده ویرید القرآن فلاشکّ أنّه رجل قد احتوی علی الزندقه، فقم من عنده ودعه»؛<sup>(۶۳)</sup> «هر گاه از شخصی که برای او روایت نقل کردی، شنیدی که آن را قبول نمی کند و به دنبال قرآن است، شک نداشته باش که او مردی است که کفر او را فرا گرفته است. پس از نزد او بلند شو و او را رها کن.»

#### ۸ - مخالفت با عقل و عقلانیت

از جمله اصول افکار سلفیان وهابی، بی توجهی به عقل و عقلانیت و عقل گرای حتی در مسائل عقیدتی است. آنان تمام توجه و التفاتشان به حدیث و آیات قرآن است. و لذا با علم کلام و بحث عقلی مخالفند.

بربھاری حنبلی - یکی از امامان آنان - می گوید: «إعلم یرحمک اللہ آنہ ما کانت زندقۃ قطّ ولا بدعۃ ولا کفر ولا ہوی ولا ضلالۃ ولا شکّ ولا حیرۃ فی الدین إلّا من الکلام والجدل»؛<sup>(۶۴)</sup> «بدان - خداوند تو را رحمت کند - هیچ بی دینی و بدعت و کفر و هوای نفس و ضلالت و شک و حیرت در دین نیست مگر از کلام و جدل. »

او نیز در جایی دیگر می نویسد: «... فعلیک بالتسلیم والرضی وأهل الآثار والکف والسکوت»؛<sup>(۶۵)</sup> «پس بر تو باد به تسلیم و رضایت نسبت به صاحبان اثر و دست کشیدن و سکوت. »

#### ۹ - عدم اعتراف به اجماع

سلفیان و هابی معاصر همیشه این عبارت احمد بن حنبل را بر زبان جاری می سازند که گفت: «من ادّعی الاجماع فهو کاذب»؛ «هر کس ادّعی اجماع کند دروغگو است. »

ولی در مسائل اعتقادی که خود به آن قائلند اصرار می ورزند که اثبات کنند این مسائل نزد امت اجماعی است. از باب نمونه: البانی در مقدمه کتاب «آداب الزفاف» می گوید: «وغير هذا الإجماع ممّا لا یمكن تصوّره فضلاً عن وقوعه»؛ «غیر از این اجماع تصورش ممکن نیست تا چه رسد به وقوع آن. »

#### عدم امکان میزان بودن فهم سلف

وهابیان سلفی ادّعا می کنند که واجب است کتاب و سنّت را با فهم سلف سنجیده و آن را درک نماییم. لذا آنان فهم سلف را از جمله ادله شرعی می دانند که متابعت از آن واجب است؛ در حالی که این ادّعا از چند جهت باطل است:

۱ - سلف در فهم مسائل هیچ گاه اتفاق نکرده اند، و هرگز مذهبی خاص و معروف و واحد نداشته اند تا بتوان آن را میزان قرار داده و فهم امور را از فهم

آنان به دست آورد. و کسی که مراجعه به کتاب های حدیثی؛ از قبیل: «المصنّف» عبدالرزاق و ابن ابی شیبه کند پی می برد که چه مقدار سلف و افرادی که در سه قرن اول می زیسته اند در مسائل شرعی با یکدیگر اختلاف داشته اند.

۲ - در قرآن یا حدیث دلیلی یافت نمی شود که دلالت بر تعطیل عقول بشر کند و بگوید که فهم کتاب و سنت به فهم دیگری بستگی دارد؛ در حالی که انسان خود به درجه اجتهاد و فهم دینی رسیده است، بلکه بر عکس، نصوص دینی از کتاب و سنت، ما را به تعقل و تفکر وا می دارد.

ابن جوزی نقل کرده که از امام احمد در رابطه با مسأله ای سؤال شد. او فتوایی داد. به او گفته شد: «این مطلب را ابن المبارک نگفته است. احمد گفت: ابن المبارک از آسمان که نیامده است.»<sup>(۶۶)</sup>

### نبود مذهبی به نام «مذهب سلف»

وهابیان سلفی معاصر ادعا می کنند هرچه از آراء که به آن معتقدند مذهب سلف است، تا بتوانند ذهن عوام مردم را بفریبند. آنان می گویند: آنچه ما می فهمیم همان فهم سلف صالح است؛ در حالی که مشاهده می کنیم در بسیاری از مسائل اعتقادی، سلف حتی صحابه با یکدیگر اختلاف داشته اند. اینک به برخی از اختلافات اشاره می کنیم:

۱ - اختلاف در مسئله خلق قرآن.

۲ - اختلاف در این که پیامبر ﷺ در شب معراج خداوند را مشاهده کرده است!!

۳ - اختلاف در مسئله امکان رؤیت خداوند در روز قیامت.

۴ - اختلاف در معنای «میزان» در روز قیامت.

۵ - اختلاف در مسئله تأویل و تفویض.

۶ - اختلاف در افضل بین صحابه.



## شناخت وهابیان

### اشاره

یکی از فرقه‌هایی که در مقابل اکثر مسلمین قرار گرفته، فرقه‌ای موسوم به «وهابیت» است. این فرقه منسوب به مؤسس آن، محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان نجدی است. او کسی است که با ادّعی‌های توحید و سلفی‌گری، همان عقاید و افکار ابن تیمیه را در شبه جزیره عربستان پیاده کرده، آل سعود نیز مجری افکار آن‌ها گشت. این فرقه از قرن دوازده تا کنون بر جای مانده است. جا دارد درباره مؤسس و چگونگی گسترش آن بحث کنیم.

### شرح حال محمد بن عبدالوهاب

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۱ ه. ق متولد شد و در سال ۱۲۰۶ ه. ق از دنیا رفت. دوران کودکی را در شهر خود «عیینه» در حجاز و به ویژه نجد سپری کرد. بعد از مدتی وارد حوزه علمیه حنبلی شد و نزد علمای «عیینه» به فراگیری علوم پرداخت. برای تکمیل دروس خود، وارد مدینه منوره شد. بعد از آن شروع به مسافرت به کشورهای اسلامی نمود؛ چهار سال در بصره و پنج سال در بغداد اقامت نمود. و به ایران نیز مسافرت کرد؛ در کردستان یک سال و در همدان دو سال ماند. آن‌گاه سفری به اصفهان و قم نمود و بعد از فراگیری فلسفه و تصوف، به کشور خود، حجاز بازگشت. بعد از هشت ماه که در خانه خود اعتکاف نموده بود، بیرون آمد و دعوت خود را آغاز نمود. با پدرش به شهر «حریمله» هجرت کرد، و تا وفات پدر در آنجا ماند؛ در حالی که پدرش از او راضی نبود.

از آنجا که محمد بن عبدالوهاب، عقاید خرافی خود را که بر خلاف عامه مسلمانان بود و در حقیقت همان عقاید ابن تیمیه بود منتشر می ساخت، بعد از فوت پدرش خواستند او را بکشند که به شهر خود «عیینه» فرار کرد. قرار شد امیر شهر، عثمان بن معمر، او را یاری کند تا بتواند افکار و عقایدش را در جزیره العرب منتشر سازد. و برای تأکید این میثاق، امیر عیینه خواهرش جوهره را به نکاح محمد بن عبدالوهاب درآورد. لکن این میثاق و ازدواج دوام نیاورد. به همین دلیل از ترس این که امیر او را ترور کند به «درعیه» شهر مسیلمه کذاب، فرار کرد.

از همان موقع که در «عیینه» بود به کمک امیر شهر در صدد اجرای عقاید و افکار خود برآمد و قبر زید بن خطّاب را خراب نمود و این امر منجر به فتنه و آشوب شد. در «درعیه» نیز با محمد بن سعود - جد آل سعود - که امیر آن شهر بود، ملاقات کرد. قرار شد محمد بن سعود هم او را یاری کند و در عوض، او نیز حکومتش را تأیید نماید.

محمد بن سعود نیز به جهت تأیید این میثاق، یکی از دختران خود را به نکاح او درآورد. اولین کار او این بود که حکم به کفر و شرک و ترور امیر «عیینه» داد و سپس آل سعود را برای حمله به «عیینه» تشویق کرد. در اثر آن حمله تعداد زیادی کشته، خانه هایشان غارت و ویران شد و به نوامیس شان هم تجاوز نمودند. این گونه بود که وهابیان حرکت خود را به اسم نصرت و یاری توحید و محاربه با بدعت و شرک و مظاهر آن شروع کردند.

محمد بن عبدالوهاب همه مسلمانان را، بدون استثنا، تکفیر می نمود؛ به اتهام این که آنان متوسل به پیامبر اسلام ﷺ می شوند و بر قبور اولیای خود گنبد و

بارگاه می سازند و به قصد زیارت قبور سفر می کنند و از اولیا طلب شفاعت می کنند و....<sup>(۶۷)</sup>

پس از پیروزی بر «عیینه» به سرزمین های دیگر لشکرکشی کرده و به بهانه گسترش توحید و نفی «بدعت»، «شُرک» و مظاهر آن، از میان مسلمین به سرزمین نجد و اطراف آن؛ مثل یمن و حجاز و نواحی سوریه و عراق، حمله ور شدند، و هر شهری که عقاید آنان را قبول نمی کرد غارت کرده، افرادش را به خاک و خون می کشیدند.<sup>(۶۸)</sup>

پس از ورود به قریه «فصول» از حوالی احسا و عرضه کردن عقاید خود، مردم با آنان بیعت نکردند، در نتیجه سیصد نفر از مردان قریه را کشته، اموال و ثروت آنان را به غارت بردند.<sup>(۶۹)</sup>

وهابیان با این افکار خشن، باعث ایجاد اختلاف و تشتت و درگیری میان مسلمین شدند و استعمار را خشنود نمودند. تا جایی که «لورد کورزون» در توصیف شریعت و هابیت می گوید: «این عالی ترین و یربهاترین دینی است که برای مردم به ارمغان آورده شده است».<sup>(۷۰)</sup>

با این که محمد بن عبدالوهاب از دنیا رفته است ولی مستشرقین و استعمارگران دائماً درصدد دفاع از افکار او هستند، تا جایی که مستشرق یهودی «جولد تسهیر» او را پیامبر حجاز خوانده و مردم را به متابعت از افکار او تحریک می نماید.<sup>(۷۱)</sup>

### کشتار بی رحمانه شیعیان در کربلا

کشتار و هابیان در عتبات عالیات به راستی صفحه تاریخ را سیاه کرده، لکه ننگ همیشگی بر پیشانی و هابیان نهاده است.

صلاح الدین مختار که خود وهابی است، می نویسد: در سال ۱۲۱۶ ه. ق امیر سعود با لشگر انبوهی از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد و در ماه ذیقعده به کربلا رسیدند. آنان تمام برج و باروی شهر را خراب کرده و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار بودند به قتل رساندند، نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شدند. آن گاه خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه را به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم بین لشگریان تقسیم نمود.<sup>(۷۲)</sup>

شیخ عثمان نجدی از مورخان وهابی می نویسد: وهابیان، غافلگیرانه وارد کربلا شدند، بسیاری از اهل آن را در کوچه و بازار و خانه ها کشتند، روی قبر حسین علیه السلام را خراب کردند و آنچه در داخل قبه بود، به چپاول بردند و هر چه در شهر از اموال، اسلحه، لباس، فرش، طلا، و قرآن های نفیس یافتند، ربودند. نزدیک ظهر از شهر خارج شدند؛ در حالی که قریب به دو هزار نفر از اهالی کربلا را کشته بودند.<sup>(۷۳)</sup>

برخی می نویسند که وهابیان در یک شب، بیست هزار نفر را به قتل رساندند.<sup>(۷۴)</sup>

میرزا ابوطالب اصفهانی در سفرنامه خود می نویسد: هنگام برگشت از لندن و عبور از کربلا و نجف دیدم که قریب بیست و پنج هزار وهابی وارد کربلا شدند و صدای «اقتلوا المشرکین و اذبحوا الکافرین»؛ مشرکان را بکشید و کافران را ذبح کنید، سر می دادند، بیش از پنج هزار نفر را کشتند و زخمی ها حساب نداشت. صحن مقدس امام حسین علیه السلام از لاشه مقتولین پر و خون از بدن های سر بریده روان بود.

من بعد از یازده ماه مجدداً به کربلا رفته بودم، دیدم که مردم آن حادثه دلخراش را نقل و گریه می کنند، به طوری که از شنیدن آن، موها بر اندام راست می شد. (۷۵)

وهابیان بعد از کشتار بی رحمانه اهل کربلا و هتک حرمت حرم حسینی علیه السلام با همان لشکر راهی نجف اشرف شدند، ولی مردم نجف به خاطر آگاهی از جریان قتل و غارت کربلا و آمادگی دفاعی به مقابله برخاستند و حتی زن ها از منزل ها بیرون آمده و مردان خود را به دفاع، تشجیع و تحریک می کردند تا اسیر قتل و چپاول وهابیان نشوند.

در سال ۱۲۱۵ ه. ق نیز گروهی از وهابیان برای انهدام مرقد مطهر حضرت امیر علیه السلام عازم نجف اشرف شدند که در مسیر با عدّه ای از اعراب درگیر شده و شکست خوردند. (۷۶)

آنان در مدت نزدیک به ده سال، چندین بار حملات شدیدی به شهر کربلا و نجف داشتند. (۷۷)

### قتل عام مردم طائف

شاید بعضی تصور کنند که وهابیان فقط بلاد شیعه نشین را مورد تاخت و تاز قرار داده اند، ولی با یک نگاهی به عملکرد سیاه آنان در حجاز و شام روشن خواهد شد که حتی مناطق سنی نشین نیز از حملات وحشیانه آنان در امان نبوده است.

جمیل صدقی زهاوی درباره حمله وهابیان به طائف می نویسد: از زشت ترین کارهای وهابیان در سال ۱۲۱۷ ه. ق قتل عام مردم طائف است که بر صغیر و کبیر رحم نکردند؛ طفل شیرخوار را بر روی سینه مادرش سر بریدند، جمعی را که مشغول فرا گرفتن قرآن بودند کشتند و حتی گروهی که در مسجد

مشغول نماز بودند به قتل رساندند، و کتاب‌ها که در میان آن‌ها تعدادی قرآن و نسخه‌هایی از صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث و فقه بود، در کوچه و بازار افکندند و آن‌ها را پایمال کردند.<sup>(۷۸)</sup>

وهابیان پس از قتل عام مردم طائف، طی نامه‌ای علمای مکه را به آیین خود دعوت کردند. آنان در کعبه گرد آمدند تا به نامه وهابیان پاسخ گویند که ناگهان جمعی از ستمدیدگان طائف داخل مسجد الحرام شدند و آنچه بر آنان گذشته بود بیان داشتند و مردم سخت به وحشت افتادند، چندان که گویی قیامت بر پا شده است.

آن‌گاه علما و مفتیان مذاهب اربعه اهل سنت که از مکه مکرمه و سایر بلاد اسلامی برای ادای مناسک حج آمده بودند، به کفر وهابیان حکم کردند و بر امیر مکه واجب دانستند که به مقابله با آنان بشتابد و افزودند که بر مسلمانان واجب است در این جهاد شرکت نمایند و در صورت کشته شدن، شهید خواهند بود.<sup>(۷۹)</sup>

### تصمیم به کشتار عمومی علمای اهل سنت

دریادار سرتیپ ایوب صبری، سرپرست مدرسه عالی نیروی دریایی در دولت عثمانی می‌نویسد: عبدالعزیز بن سعود که تحت تأثیر سخنان محمد بن عبدالوهاب قرار گرفته بود، در اولین سخنرانی خود در حضور شیوخ قبایل گفت: ما باید همه شهرها و آبادی‌ها را به تصرف خود درآوریم و احکام و عقاید خود را به آنان بیاموزیم... برای تحقق بخشیدن به این آرزو ناگزیر هستیم که عالمان اهل سنت را که مدعی پیروی از سنت سنیه نبویه و شریعت شریفه محمدیه هستند از روی زمین برداریم.

و به عبارت دیگر، مشرکانی را که خود را به عنوان علمای اهل سنت قلمداد می‌کنند، از دم شمشیر بگذرانیم؛ به ویژه علمای سرشناس و مورد توجه را؛ زیرا

تا این ها زنده هستند هم کیشان ما روی خوشی نخواهند دید. از این رهگذر باید نخست کسانی که خود را به عنوان عالم خودنمایی می کنند ریشه کن نموده، سپس بغداد را تصرف کرد. <sup>(۸۰)</sup>

همو می نویسد: سعود بن عبدالعزیز در سال ۱۲۱۸ ه. ق به هنگام تسلط بر مکه مکرمه، بسیاری از دانشمندان اهل سنت را بی دلیل به شهادت رساند و بسیاری از اعیان و اشراف را بدون هیچ اتهامی به دار آویخت و هر که در اعتقادات مذهبی ثبات قدم نشان داد، به انواع شکنجه ها تهدید کرد. آن گاه منادیانی فرستاد که در کوچه و بازار بانگ زدند: «أدخلوا فی دین سعود وتظللوا بظلّه الممدود» هان ای مردمان! به دین سعود داخل شوید و در زیر سایه گسترده اش مأوا گزینید!! <sup>(۸۱)</sup>

### خطبه کفرآمیز سعود در مدینه منوره

سعود بن عبد العزیز پس از تصرف مدینه منوره، همه اهالی مدینه را در مسجد النبی گرد آورد و درهای مسجد را بست و این گونه سخن آغاز نمود: «هان ای مردم مدینه! بر اساس آیه شریفه «الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ»؛ دین و آیین شما امروز به کمال رسید و به نعمت اسلام مشرف شدید، حضرت احدیت از شما راضی و خشنود گردید. ادیان باطله نیاکان خود را رها کنید و هرگز از آن ها به نیکی یاد نکنید، از درود و رحمت فرستادن بر آن ها به شدت پرهیز نمایید؛ زیرا همه آن ها به آیین شرک در گذشته اند.» <sup>(۸۲)</sup>

### انهدام میراث فرهنگی

حفظ تاریخ گذشتگان و صیانت از میراث فرهنگی نیاکان، نشانگر تمدن یک جامعه به شمار می رود که دولت ها برای پاسداری از آن ها، ادارات ویژه

تأسیس نموده و کارشناسان ماهر تربیت می کنند و در این عرصه اجازه نمی دهند که حتی یک سفال و یا کتیبه کوچک سنگی از بین برود. شکی نیست که تمدن اسلامی تنها تمدن پیشتاز عصر خویش بود که مسلمانان در پرتو تعالیم آسمانی خویش آن را پی ریزی نمودند. شکوفایی این تمدن در قرن چهارم و پنجم هجری قمری به اوج خود رسید و به شهادت محققان غربی، نفوذ این تمدن از طریق اندلس و جنگ های صلیبی به اروپا یکی از مهم ترین علل شکوفایی و رنسانس غرب در قرون اخیر به شمار می رود.

آثار و ابنیه مربوط به شخص پیامبر ﷺ و یاران باوفای او جزئی از میراث عمومی این تمدن بزرگ بوده، حفظ و صیانت از آن ها نشانه تقدیر از بنیانگذاران این فرهنگ و تمدن به شمار می رود. اقدام به تخریب و نابودی این آثار، نشانه انحطاط فکری و بی توجهی به سازندگان و بنیان گذاران تاریخ و تمدن می باشد که در اثر مرور زمان، واقعیت تاریخ و اصالت دینی به دست فراموشی سپرده می شود. و از همه مهم تر، عامل رکود انگیزه های فکری و نابودی استعدادهای درخشان در جامعه بشری می گردد.

با مراجعه به قرآن کریم روشن می شود که امت های پیشین برای حفظ و صیانت از آثار پیامبران خود اهتمام می ورزیدند و به آن تبرک می جستند؛ همانند صندوقی که در آن موارث خاندان موسی و هارون قرار داشت و آن را در نبردها حمل می کردند تا از طریق تبرک به آن بر دشمن پیروز گردند. خداوند متعال در این زمینه می فرماید: ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ﴾؛<sup>(۸۳)</sup> «و پیامبرشان به آن ها گفت: نشانه حکومت او این است که "صندوق عهد"



را به سوی شما خواهد آورد [همان صندوقی که در آن آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد. «

جلال الدین سیوطی نقل می کند که وقتی رسول اکرم ﷺ آیه شریفه ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيَدْعَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ را در مسجد تلاوت نمود، فردی برخاست و پرسید: مقصود از این خانه ها چیست؟ پیامبر گرامی ﷺ فرمود: خانه های پیامبران. در این موقع ابوبکر برخاست و به خانه علی و زهرا علیهما السلام اشاره کرد و گفت: ای پیامبر خدا! این خانه از همین خانه هاست که خدا رخصت بر رفعت و منزلت آن داده است؟ حضرت فرمود: آری، بلکه از برترین آن ها است. (۸۴)

این قضیه نشان می دهد که خانه های پیامبران و صالحان، از اعتبار و جایگاه خاصی برخوردار است و پیدا است که این منزلت ارتباط به جنبه مادی و خشت و گل و آجر آن ها ندارد؛ بلکه این ارزش به خاطر انسان های والایی است که در آنجا سکونت گزیده اند.

سیر و سیاحت در کشورهای که قبور انبیا و فرزندان آنان ﷺ قرار دارد، نشان می دهد که پیروان پیامبران نسبت به حفظ قبور آنان و ساختن بناهای مجلل بر روی آن ها، اهتمام خاصی می ورزیدند، و سپاه اسلام نیز هنگام فتح شامات دست به تخریب قبور پیامبران نزدند، بلکه خادمان آن ها را در مأموریت خود ابقا کردند. و لذا این بناها تا امروز محفوظ مانده و برای مسلمانان، بلکه برای تمام موحدان جهان جاذبه خاصی دارد.

اگر ساختن بنا بر قبور انبیا و اولیا نشانه شرک بود، جا داشت فاتحان منصوب از سوی خلفا به تخریب و نابودی آن ابنیه می پرداختند.

کتاب تاریخی و سفرنامه ها، گواه وجود صدها آرامگاه و مرقد با شکوه در سرزمین وحی و کشورهای اسلامی است.

مسعودی متوفای ۳۴۵ ه. ق مورخ معروف، مشخصات کامل قبور ائمه بقیع و اهل بیت را بیان نموده است. <sup>(۸۵)</sup> و ابن جبیر اندلسی جهانگرد معروف اواخر قرن ششم که مشرق زمین را سه بار زیر پا نهاده است، در سفرنامه خود مشاهد انبیا و صالحان و ائمه اهل بیت علیهم السلام را در مصر، مکه، مدینه، عراق و شام به تفصیل بیان داشته و در ضمن ویژگی های روضه ائمه بقیع و خصوصیات ضریح آن ها را بیان نموده است. <sup>(۸۶)</sup>

### تخریب آثار بزرگان مکه

وهابیان در سال ۱۲۱۸ ه. ق پس از مسلط شدن بر مکه، تمام آثار بزرگان دین را تخریب نمودند. آنان در معلی قبه زادگاه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را و همچنین قبه زادگاه ابوبکر و امام علی علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام را ویران و با خاک یکسان کردند.

و تمام آثار باستانی که در اطراف خانه خدا و بر روی زمزم بود، تخریب کرده و در تمام مناطقی که مسلط می شدند، آثار صالحین را نابود می کردند. آنان هنگام تخریب، طبل می زدند و به رقص و آوازه خوانی می پرداختند. <sup>(۸۷)</sup> آنان شقاوت را به جایی رساندند که خانه حضرت خدیجه علیها السلام را به توالت تبدیل کردند و تصمیم داشتند که زادگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نیز چنین کنند که یک فرد خیری در آنجا کتابخانه ای تأسیس کرد و از کار زشت وهابیان جلوگیری نمود. <sup>(۸۸)</sup>

## آتش زدن کتابخانه های بزرگ

دردناک ترین کاری که وهابیت مرتکب شد و ننگ آن برای ابد در پیشانی آنان باقی ماند، آتش زدن کتابخانه بزرگ «المکتبة العربیة» بود که بیش از ۶۰ هزار عنوان کتاب گرانقدر کم نظیر و بیش از ۴۰ هزار نسخه خطی منحصر به فرد داشت که در میان آن ها برخی از آثار خطی دوران جاهلیت و قرارداد یهودیان با کفار قریش بر ضد رسول اکرم ﷺ وجود داشت، و همچنین آثار خطی حضرت علی علیه السلام و ابوبکر و عمر و خالد بن ولید و طارق بن زیاد و برخی از صحابه پیامبر گرامی علیهم السلام و قرآن مجید به خط عبدالله بن مسعود بود. در همین کتابخانه انواع سلاح های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بت هایی که هنگام ظهور اسلام مورد پرستش بود؛ مانند «لات»، «عزی»، «منات» و «هبل» وجود داشت.

ناصر السعید از قول یکی از مورخان نقل می کند که هنگام تسلط وهابیان، این کتابخانه را به بهانه وجود کفریات در آن به آتش کشیدند و به خاکستر تبدیل کردند. <sup>(۸۹)</sup>

## تخریب آثار بزرگان مدینه

آل سعود در سال ۱۳۴۴ ه. ق که تسلط کامل بر حجاز یافت، تمام آثار صحابه را در مدینه نابود کرد؛ مانند زادگاه امام حسن و امام حسین علیهما السلام در مدینه، قبور شهدای بدر، بارگاه ائمه بقیع، امام حسن، امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام، و بیت الأحزانی که امام علی علیه السلام برای حضرت زهرا علیها السلام بنا نهاده بود و مرقد مطهر فاطمه بنت اسد مادر امیرمؤمنان علیه السلام.

## برخی از عقاید و فتاوی و هابیان

- ۱ - حرمت رفتن به زیارت قبور اولیای الهی.
- ۲ - حرمت بنا بر قبور انبیا و اولیا، به خاطر شرک دانستن این عمل.
- ۳ - حرمت ساختن مسجد بر قبور اولیا.
- ۴ - حرمت نماز و دعا خواندن در کنار قبور اولیا.
- ۵ - حرمت و شرک دانستن تبرک به آثار انبیا و اولیا.
- ۶ - حرمت صدا زدن انبیا و اولیا بعد از مرگ و شرک دانستن آن.
- ۷ - حرمت استغاثه به اولیای خدا بعد از مرگ و شرک دانستن آن.
- ۸ - حرمت کمک خواستن از اولیای الهی بعد از مرگ و شرک دانستن آن.
- ۹ - حرمت شفاعت خواستن از اولیا بعد از مرگ و شرک دانستن آن.
- ۱۰ - حرمت قسم خوردن به غیر خدا؛ مثل پیامبر یا ولی یا کعبه و شرک دانستن آن.
- ۱۱ - حرمت قسم دادن بر خدا به حق نبی یا ولی.
- ۱۲ - حرمت نذر برای پیامبر یا ولی.
- ۱۳ - حرمت برپایی جشن در اعیاد و موالید انبیا و اولیا.
- ۱۴ - حرمت برپایی عزا در سوک اولیا.
- ۱۵ - حرمت چراغ روشن کردن بر سر قبور.
- ۱۶ - حرمت تعمیر قبور اولیا و تزئین آن‌ها.
- ۱۷ - حرمت اقامه عزا و مجالس فاتحه.
- ۱۸ - حرمت توسل به انبیا و اولیا و نسبت شرک دادن به آن.

## مسلمانان از دیدگاه وهابیان

وهابیان، تنها خود را مسلمان و اهل توحید خالص دانسته و بقیه مسلمانان را مشرک و فاقد احترام می دانند که خانه هایشان جای حرب و شرک است و معتقدند که تنها شهادت به «لا اله الا الله و محمد رسول الله» کافی نیست؛ در حالی که مسلمانی تبرک به مسجد رسول، یا قصد زیارت رسول یا طلب شفاعت از او و غیره دارد. آنان معتقدند: کسانی که معتقد به توسل، شفاعت، استغاثه به ارواح اولیای الهی، تبرک و غیره اند، مشرکند هر چند اسم مسلمان را بر خود نهاده اند و چه بسا شرک آنان از شرک عصر جاهلیت خطرناک تر است. (۹۰)

محمد بن عبدالوهاب در کتاب «کشف الشبهات»، لفظ شرک و مشرکین را بر مسلمانانی که تابع عقاید ایشان نیستند تقریباً ۲۴ بار تکرار کرده است. همچنین تعبیرهایی از قبیل: کفار، عبادت کنندگان بت، مرتدین، مشرکین، دشمنان توحید، دشمنان خدا و مدعیان اسلام را، در حدود بیست بار به کار برده است.

## تشابه بین وهابیان و خوارج

با مراجعه به تاریخ خوارج و بررسی حالات آنان روشن می شود که در موارد گوناگونی این دو فرقه شبیه یکدیگرند، که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - همان گونه که خوارج آرای شاذ و خلاف مشهور داشتند؛ مثل قول به این که مرتکب گناه کبیره کافر است، وهابیان نیز چنینند.

۲ - خوارج معتقدند می توان دار الاسلام را در صورتی که ساکنان آن مرتکب گناه کبیره شوند، دار الحرب نامید. وهابیان نیز این گونه اند.

۳ - در سخت گیری در دین و جمود و تحجّر در فهم آن شبیه هم بودند؛ خوارج به کلمه «لا حکم الا لله» تمسک کرده و امام علی علیه السلام را از حکم خلع

کردند، وهابیان نیز با ملاحظه برخی از آیات و عدم توجه به بقیه، حکم به تکفیر مسلمین نمودند.

۴ - همان گونه که خوارج از دین خارج شدند، وهابیان نیز با اعتقادات خرافی و باطل از دین خارج شدند. لذا در صحیح بخاری حدیثی آمده است که بر آنان قابل انطباق است:

بخاری به سند خود از پیامبر ﷺ نقل می کند که فرمود: «مردانی از طرف مشرق زمین خروج می کنند، آنان قرآن می خوانند، ولی از گلوی آنان تجاوز نمی کند، از دین خارج می شوند؛ همان گونه که تیر از کمان خارج می شود. علامت آنان تراشیدن سر است».<sup>(۹۱)</sup>

قسطلانی در ارشاد الساری<sup>(۹۲)</sup> در شرح این حدیث می گوید: «من قبل المشرق» یعنی از طرف شرق مدینه؛ مثل نجد و مانند آن.

می دانیم که نجد مرکز وهابیان و موطن اصلی آنان بود که از آنجا به دیگر شهرها منتشر شدند. و همچنین تراشیدن موی سر و بلند گذاشتن ریش از شعارها و نشانه های آنان است.

۵ - در احادیث در وصف خوارج می خوانیم: «آنان اهل اسلام را می کشند و بت پرستان را رها می کنند».<sup>(۹۳)</sup> این عمل عیناً در وهابیان مشاهده می شود.

۶ - عبدالله بن عمر در وصف خوارج می گوید: «اینان آیاتی را که در شأن کفار نازل گشته می گرفتند و بر مؤمنین حمل می نمودند». این عمل در وهابیان نیز هست.

## روش های دعوت وهابیان

### توضیح

اینان برای پیشبرد عقاید و افکار خود از راه های مختلف استفاده می کنند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

#### ۱ - مبارزه و مقابله با کتاب های شیعه

وهابیان با شیوه های مختلف درصدد مقابله با شیعه و آثار علمی آنان برآمده اند؛ زیرا شیعه امامیه بیشتر از بقیه مذاهب اسلامی به طرح مباحث علمی می پردازد. چرا این همه مقابله با شیعه؟ اگر حرف آنان مطابق با حق است و دیگران بر باطل، چرا از باطل می ترسند؟ چرا مانع از نشر کتاب های شیعه در میان جوانانند؟ چرا اگر یک دانشجوی وهابی کتابی از شیعه در دستش باشد، باید از مراکز علمی اخراج شود؟ چرا نمی گذارند صاحبان فکر و اندیشه، خود تصمیم بگیرند؟ چرا آثار شیعی که در نمایشگاه بین المللی کتاب مصر عرضه شد، باید توسط وهابیان خریداری و سوزانده شود؟<sup>(۹۴)</sup>

#### ۲ - تحریف کتاب ها

یکی از راه های مقابله با مخالفین نزد وهابیان، تحریف کتاب های حدیثی و تفسیری و تاریخی اهل سنت است. روایات و کلماتی که بر ضد آنان آمده را تحریف می کنند، آن گاه سفارش چاپ آن را به چاپ خانه ها می دهند. لذا اگر کسی در کتاب خود به حدیثی استدلال کرده، و مصدر آن را نیز ذکر می نموده، با مراجعه به چاپ های جدید اثری از حدیث نمی یابد ولی با مراجعه به چاپ های قدیم پی می بریم که این حدیث در چاپ های بعد حذف شده است. خصوصاً این که سعی می کنند با چاپخانه ها ارتباط برقرار کرده یا با آنان

شریک شوند، و با پایین آوردن قیمت کتاب های تحریف شده، یا مجانی کردن آن، به دست اکثر جامعه برسانند.

محمد نوری دیرثوی می گوید: «تحریف و حذف احادیث از کارهای دایمی و همیشگی وهابیان است؛ به عنوان نمونه، نعمان آلوسی تفسیر پدرش شیخ محمود آلوسی را به نام روح المعانی تحریف نمود، و مطالبی را که به ضرر وهابیان بود حذف کرد و اگر این تحریف نبود تفسیر او نمونه تفاسیر محسوب می شد».

نمونه دیگر این که در مغنی ابن قدامه حنبلی، بحث «استغاثه» را حذف کردند؛ زیرا در نظر آنان شرک محسوب می شود، آن گاه آن را چاپ نمودند. شرح صحیح مسلم را با حذف احادیث صفات، چاپ مجدد نمودند.<sup>(۹۵)</sup> این کارها متأسفانه در میان آنان رواج فراوان دارد؛ خصوصاً نسبت به احادیث و قسمت هایی از تاریخ که فضیلتی از فضایل اهل بیت علیهم السلام در آن بوده و یا ذکری از لغزش خلفا و یا یکی از صحابه است.

از باب نمونه در تفسیر «جامع البیان» طبری در ذیل آیه شریفه **﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾** حدیث آغاز دعوت را این گونه نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کدام یک از شما وزیر و کمک کار من در این امر - امر رسالت - خواهد شد تا برادر من و کذا و کذا باشد». بعد از آن که علی علیه السلام این مقام را پذیرفت پیامبر به علی علیه السلام فرمود: «تو برادر من و کذا و کذا هستی». <sup>(۹۶)</sup> با مراجعه به تاریخ طبری پی می بریم که به جای کذا و کذا «وصیی و خلیفتی» بوده که دست تحریف، آن ها را حذف کرده و به جای آن کلماتی مبهم قرار داده است؛ زیرا این گونه احادیث با عقایدشان سازگاری ندارد.



گاهی هم لغزش های خلفا یا مناقب اهل بیت علیهم السلام را این گونه تحریف می کنند که به جای آن ها چند نقطه می گذارند. خواننده نمی داند که به جای این نقطه ها، چه مطالب حسّاسی است که می تواند سرنوشت تاریخ را عوض کند. در برخی از موارد نیز صدر یا ذیل حدیث را حذف می کنند؛ زیرا با عقایدشان سازگاری ندارد، همان گونه که بخاری در موارد زیادی این چنین کرده است. گاهی نیز اگر حدیث را به جهت شهرت نمی توانند حذف کنند، درصدد تضعیف آن بدون هیچ دلیل و مدرکی برمی آیند؛ همان گونه که ابن تیمیه نسبت به حدیث غدیر و حدیث ولایت و دیگر احادیث این چنین کرده است. در برخی از موارد هم کلمات را تغییر داده تا معنایی دیگر از آن فهمیده شود، همان گونه که در قضیه «لیلة المبيت» به جای کلمه: بات علی فراشه، کلمه «بال»؛ یعنی بول کرد، آورده اند.

از جمله شواهد بر تحریف به نقصان، این است که برخی از مصادر حدیثی که از کتابی نقل می کنند، با مراجعه به آن کتاب اثری از آن نمی بینیم! به عنوان مثال: حدیث «امان» را که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «النجوم أمان لأهل السماء فإذا ذهب ذهبوا، وأهل بيتي أمان لأهل الأرض فإذا ذهب أهل بيتي ذهب أهل الأرض» را برخی از مصادر حدیثی از مسند احمد بن حنبل نقل می کنند، ولی الآن در آن کتاب موجود نیست.

و نیز حدیث: ﴿أنا مدينة العلم وعلى بابها﴾ را ابن اثیر در جامع الأصول و سیوطی در تاریخ الخلفا و ابن حجر در الصواعق المحرقة از صحیح ترمذی نقل می کنند در حالی که این حدیث الآن در آن کتاب موجود نیست.

### ۳ - مختصر کردن کتاب ها

یکی دیگر از راه کارهای تبلیغی وهابیان، مختصر کردن کتاب ها و متون اصلی حدیثی، تاریخی و تفسیری است؛ به این طریق که بخش هایی را که موافق با عقایدشان نیست به عنوان این که کتاب را می خواهند مختصر کنند تا برای مردم بیشتر قابل نفع باشد، حذف می کنند و سپس آن را به چاپ خانه ها می دهند و با همان وضع به بازار عرضه کرده، گاهی به صورت رایگان در بین مردم پخش می کنند و این گونه حقایق را تحریف کرده و به عنوان مسلمات تاریخ، حدیث و تفسیر به جامعه تحمیل می کنند.

ما با تلخیص برخی از کتاب های مطوّل و مفصّل مخالف نیستیم؛ زیرا امروزه بشر به جهت اشتغال زیاد، کمتر می تواند به مطالعه کتاب های مفصّل بپردازد، لکن با اختصار گزینشی و مغرضانه مخالفیم.

در این کتاب های مختصر تاریخی، مطاعنی را که در خصوص خلفا حتی معاویه، یزید و برخی از صحابه وارد شده حذف می کنند و نیز فضایل اهل بیت علیهم السلام را از جای جای آن کتاب ها برمی دارند؛ در حالی که به احادیث جعلی که در شأن و منزلت خلفا و برخی از صحابه در آن کتاب آمده، کاری ندارند! و معلوم است با این عمل زشت و جنایت فرهنگی، چه ظلمی در حق خوانندگان که قضاوت کنندگان در طول تاریخند، می شود. و چگونه کسانی که نامقدسند، مقدس شمرده شده و در مقابل، کسانی که مقدسند به فراموشی سپرده می شوند.

### ۴ - استفاده از موسم حج

یکی دیگر از شگردهای تبلیغی، استفاده فراوان از موسم حج است؛ موسمی که در آن صدها هزار حاجی مسلمان از اطراف عالم جمع می شوند، وهابیان از این موقعیت به خوبی در نشر افکار خود سوء استفاده می کنند. مبلغین را بین

حجاج به زبان های مختلف می فرستند، و با بحث علمی و اهدای کتاب و دعوت به مراکز علمی شان - اگر از شخصیت های علمی باشند - به تبلیغ مذهب خود می پردازند. حتی اخیراً مشاهده شده که در بین حجاج ایرانی کتاب های فارسی بر ضد شیعه را در تیراژ بسیار بالا به طور رایگان توزیع می کنند، کتاب هایی که بسیار مرموزانه نوشته شده و درصدد تثبیت عقاید خود و تخریب عقاید شیعه و مذاهب دیگر اسلامی است.

لازم به ذکر است عقاید پوچ وهابیان نه تنها به شیعیان تأثیر نمی گذارد، بلکه سایر مذاهب اهل سنت نیز از عقاید و عملکرد آن ها بیزار هستند. نمونه شکست آنان را در ایجاد گروه انحرافی طالبان و القاعده و فرجام آنان می توان دریافت.

طبق اظهارات یکی از بزرگان، در کشور تاجیکستان از سوی وهابی ها باغ بزرگی تهیه و از فرهنگیان جهت تدریس در محیط دانشگاه و مدارس اقدام به ثبت نام نموده و پس از یک دوره سه ماهه، حدود ۴۰۰ نفر از برگزیدگان را به عربستان برده و در دانشگاه «الاسلامیه» مدینه منوره طی دو سال دوره آموزش مبانی وهابیت و راه مبارزه با فرهنگ شیعه، آنان را به شهرهای مختلف تاجیکستان و دیگر کشورهای آسیای میانه اعزام کرده اند. مشابه این کار در آذربایجان شوروی نیز انجام گرفته و حتی اسم کسانی را که همانامه عليه السلام بودند، تغییر داده و سپس آنان را برای ترویج افکار وهابیت به کشور مبدأ اعزام نموده اند.

فقط در ایام حج سال ۱۳۸۱، ده میلیون و ۶۸۵ هزار جلد کتاب به ۲۰ زبان زنده دنیا، (غالباً بر ضد شیعه) توسط دولت سعودی در میان زائران خانه خدا، توزیع شده است. <sup>(۹۷)</sup>

یکی از روحانیون سرشناس شیعه در منطقه قطیف کشور سعودی، در شب ۱۲ رجب سال جاری (۱۳۸۲) در مکه مکرمه اظهار داشت: کتاب «لله ثم للتاریخ» که ضد شیعه است را با کامیون های بزرگ در منطقه قطیف و احساء در میان شیعیان به رایگان توزیع کرده اند.

همین کتاب، در کشور کویت سال ۱۳۸۰ در یکصد هزار تیراژ چاپ و منتشر گردید که توسط دانشمند متعهد جناب آقای مهري (نماینده ولی فقیه) به دولت کویت اعلام گردید: اگر از نشر و توزیع این کتاب موهن و ضد شیعه جلوگیری نشود، بیم آن می رود که کویت، به لبنان دیگری در منطقه تبدیل شود. (۹۸)

#### ۵ - تهمت ها بر ضد شیعه

آقای دکتر عبدالله محمد غریب از دانشمندان مصری در کتاب مملو از دروغ و تهمت خود «و جاء دور المجوس» می نویسد: «إن الثورة الخمينية مجوسية وليست إسلامية، أعجمية وليست عربية، كسروية وليست محمدية»؛ (۹۹) «نهضت (امام) خمینی، یک نهضت مجوسی، عجمی و کسروی است، نه نهضت اسلامی، عربی و محمدی.»

او کینه توزی و دشمنی را تا آنجا پیش برده که می نویسد: «نعلم أن حکام طهران أشدّ خطراً على الإسلام من اليهود، ولانتظر خيراً منهم، وندرک جيداً أنهم سيتعاونون مع اليهود في حرب المسلمين»؛ (۱۰۰) «می دانیم که خطر حاکمان تهران بر اسلام از خطر یهود بر اسلام، سخت تر است و از آنان هیچ امید خیری انتظار نمی رود و نیک می دانیم که آنان به زودی با یهود، همداستان شده و به جنگ با مسلمانان خواهند آمد!»

این در حالی است که تمام دنیا می دانند که امروز برای حکومت غاصب صهیونیستی، دشمنی، سخت تر از نظام اسلامی نیست و افتخار این نظام این

است که به مجرد پیروزی انقلاب اسلامی، سفارت دولت غاصب اسرائیل را برای همیشه در ایران تعطیل و به جای آن سفارت فلسطین را گشود.

دکتر ناصرالدین قفاری از اساتید دانشگاه های مدینه منوره، در کتاب «اصول مذهب الشیعة الإمامیة» که رساله دکترای او بوده، نوشته است: «أدخل الخمينی اسمه فی أذان الصلوات، وقدم اسمه حتی علی اسم النبی الکریم، فأذان الصلوات فی ایران بعد استلام الخمينی للحکم وفي کلّ جوامعها كما یلی: اللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر، خمینی رهبر، أی الخمينی هو القائد، ثمّ أشهد أنّ محمّداً رسول اللّٰه»؛<sup>(۱۰۱)</sup>» (امام) خمینی، نام خود را در اذان نمازها داخل کرده و حتی نام خود را بر نام پیامبر نیز مقدّم نموده است. در ایران، اذان در نمازها - بعد از دست گرفتن (امام) خمینی زمام حکومت را به عنوان حاکم ایران و حاکم همه جوامع (مسلمانان) - چنین است: اللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر، خمینی رهبر؛ یعنی خمینی پیشوای ماست، سپس (می گویند): اشهد أنّ محمّداً رسول اللّٰه! .»

این در حالی است که هر کس بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به شهرهای مختلف و مساجد این کشور برود پی به دروغ بودن این نسبت ناروا می برد. آری! آنچه واقعیت دارد این که نمازگزاران پس از اتمام نماز در دعای دسته جمعی که می خوانند رهبری امام خمینی رحمه الله را اعلام می دارند.

### از عوامل تهاجم بر ضدّ شیعه

یکی از انگیزه های تهاجم وسیع وهابیت بر ضدّ مذهب اهل بیت علیهم السلام، ترس و وحشت آنان از گسترش فرهنگ برخاسته از قرآن در میان جوانان و دانشمندان تحصیل کرده و استقبال آنان از این مکتب نورانی مطابق با سنّت راستین محمّدی صلی الله علیه و آله است. به چند نمونه توجّه کنید:

دکتر عصام العماد، فارغ التحصیل دانشگاه «الإمام محمد بن سعود» در ریاض و شاگرد بن باز (مفتی اعظم سعودی) و امام جماعت یکی از مساجد بزرگ صنعاء و از مبلغین وهابیت در یمن که کتابی نیز در اثبات کفر و شرک شیعه تحت عنوان: «الصلة بين الإثني عشرية و فرق الغلاة» نوشته است، با آشنایی با یکی از جوان های شیعه، با فرهنگ نورانی تشیع آشنا شده و از فرقه وهابیت دست می کشد و به مذهب شیعه مشرف می گردد.

دکتر عصام در کتابی که به همین مناسبت تألیف نموده، می نویسد: «وكلما نقرأ كتابات إخواننا الوهابيين نزداد يقيناً بأن المستقبل للمذهب الاثني عشري؛ لأنهم يتابعون حركة الانتشار السريعة لهذا المذهب في وسط الوهابيين وغيرهم من المسلمين»؛<sup>(۱۰۲)</sup> «و هر اندازه که کتاب های برادران خود از وهابیان را می خوانیم، به یقینمان اضافه می شود که آینده برای مذهب دوازده امامی است؛ زیرا آنان به دنبال حرکت سریع برای این مذهب در بین وهابیان و دیگر مسلمانان می باشند.»

آن گاه از قول شیخ عبدالله العنیمان استاد «الجامعة الإسلامية» در مدینة منوره نقل می کند: «إن الوهابيين على يقين بأن المذهب (الاثني عشر) هو الذي سوف يجذبُ إليه كلَّ أهل السنة وكلَّ الوهابيين في المستقبل القريب»؛<sup>(۱۰۳)</sup> «وهابيان به يقين دریافتند، تنها مذهبی که در آینده، اهل سنت و وهابیت را به طرف خود جذب خواهد کرد، همان مذهب شیعه امامی است.»

آقای شیخ ربیع بن محمد، از نویسندگان بزرگ سعودی می نویسد: «ومما زاد عجبی من هذا الأمر أن إخواننا لنا ومنهم أبناء أحد العلماء الكبار المشهورين في مصر، ومنهم طلاب علم طالما جلسوا معنا في حلقات العلم، ومنهم بعض الإخوان الذين كنا نحسن الظن بهم؛ سلكوا هذا الدرب، وهذا التّجاه الجديد هو

(التشیع)، وبطبعة الحال أدركت منذ اللحظة الأولى أن هؤلاء الإخوة - كغيرهم في العالم الإسلامي - بهرتهم أضواء الثورة الإيرانية؛<sup>(۱۰۴)</sup> «و از جمله اموری که تعجبم را از این جهت زیاد کرده این است که برادرانی از ما و از آن جمله فرزندان یکی از علمای بزرگ و مشهور در مصر و هم چنین طالبان علمی که مدتی طولانی با ما در حلقه های علم مجالست داشته اند، و نیز برخی از برادرانی که ما حسن ظنّ به آن ها داشتیم، این راه و روش را دنبال کرده اند، و این راه جدید همان "تشیع" است. و به طبیعت حال، من از اولین لحظه درک کردم که این برادران را همانند دیگر افراد در عالم اسلام، پرتوهای نورانیت انقلاب اسلام مبهوت کرده است.»

شیخ محمد مغراوی از دیگر نویسندگان مشهور وهّابی می گوید: «بعد انتشار المذهب الإثنی عشری فی مشرق العالم الإسلامي، فخفت علی الشباب فی بلاد المغرب...»؛<sup>(۱۰۵)</sup> «بعد از انتشار مذهب دوازده امامی در شرق عالم اسلامی، بر جوانان در کشورهای مغرب ترسیدم...».

دکتر ناصر بن عبدالله بن علی قفاری استاد دانشگاه های مدینه می نویسد: «وقد تشیع بسبب الجهود التي يبذلها شيوخ الإثني عشرية من شباب المسلمين، ومن يطالع كتاب «عنوان المجد في تاريخ البصرة ونجد» يهوله الأمر حيث يجد قبائل بأكملها قد تشيعت»؛<sup>(۱۰۶)</sup> «و به طور جزم به سبب کوشش هایی که بزرگان دوازده امامی انجام داده اند عدّه ای از جوانان مسلمان، شیعه شده اند. و هر کسی کتاب "عنوان المجد فی تاریخ البصرة و نجد" را مطالعه کند، این امر او را به وحشت می اندازد که برخی از قبایل، تماماً شیعه شده اند.»

جالب تر از این ها، سخن شیخ مجدی محمد علی محمد نویسنده بزرگ وهّابی است که می گوید: «جاءني شاب من أهل السنة حيران، وسبب حيرته أنه

قد امتدت إليه أیدی الشيعة... حتى ظنّ المسكين أنّهم ملائكة الرحمة وفرسان الحقّ؛<sup>(۱۰۷)</sup> «یکی از جوان های اهل سنت با حالت حیرت نزد من آمد. انگیزه حیرت او را جویا شدم، دریافتم که دست یک شیعه به وی رسیده است و این جوان سنی تصوّر کرده که شیعیان، ملائکه رحمت و شیر بیشه حق می باشند.»

### وهابیت، عامل تفرقه

ملتّ مسلمان که با الهام از رهنمودهای حیات بخش اسلام توانسته بود پیوند اخوت در میان خود ایجاد نماید و در پرتو کلمه توحید و توحید کلمه در برابر تهاجم سنگین صلیبیان و قساوت های ثنویان (مغول) ثابت و استوار بمانند، ولی با کمال تأسف با ظهور مکتب وهابیت در قرن هفتم این وحدت در هم شکست. و با اتهام نادرست بدعت و شرک به مسلمانان، ضربات جبران ناپذیری به صفوف به هم پیوسته آنان وارد ساخت، و با نابودی آثار بزرگان دین و کاستن از مقام انبیا و اولیا، در خدمت استعمار شوم غرب و دشمنان دیرینه اسلام درآمد.

در قرن ۱۲ ه. ق محمد بن عبدالوهاب مروج اصلی افکار وهابیت، مسلمانان را به جرم استغاثه به انبیا و اولیای الهی مشرک و بت پرست قلمداد کرد و فتوا بر تکفیر آنان داد و خونشان را حلال و قتل آنان را جایز و اموال آنان را جزء غنایم جنگی به حساب آورد و لذا هزاران مسلمان بی گناه را به خاک و خون کشیدند.

امروز مفتیان سعودی که عملاً در خدمت بیگانگان قرار گرفته اند، با فتوا به حرمت ازدواج با شیعه و نجاست ذبیحه آنان و حرمت پرداخت زکات به فقرای شیعه راه هر گونه وحدت را مسدود می کنند.



شیخ عبدالله جبرین، یکی از علمای بزرگ و عضو دارالافتای عربستان، در پاسخ به استفتایی درباره مجزی بودن پرداخت زکات و صدقات به فقرای شیعه می گوید: «زکات نباید به کافر و بدعت گذار پرداخت شود و رافضیان... بدون شک کافرند... لذا اگر صدقه به ایشان پرداخت شده باشد باید اعاده شود؛ زیرا این صدقه به کسی داده شده که از آن برای کفر کمک می گیرد و در حال جنگ با اسلام و تسنن است؛ پرداخت زکات به این گروه حرام است».

گفته می شود: وی فتوای دیگری نیز بر ضد شیعه صادر کرده که از جمله آن، مباح شمردن قتل شیعیان است. (۱۰۸)

هیأت دائم افتای سعودی در پاسخ به استفتایی در مورد ازدواج با شیعه می نویسد: «لا يجوز تزويج بنات أهل السنة من أبناء الشيعة ولا من الشيوعيين وإذا وقع النكاح فهو باطل، لأن المعروف عن الشيعة دعاء أهل البيت والإستغاثة بهم وذلك شرك أكبر»؛ (۱۰۹) «ازدواج اهل سنت با شیعه و کمونیست جایز نیست و اگر چنان ازدواجی صورت گرفته، باطل است، چون عادت شیعه استغاثه به اهل بیت [عصمت و طهارت ﷺ] است و این بزرگ ترین شرک به شمار می رود.»

با این که این گروه درباره ازدواج با یهودی و مسیحی پاسخ داده اند: «يجوز للمسلم أن يتزوج كتابية - يهودية أو نصرانية - إذا كانت محصنة وهي الحرّة العفيفة»؛ (۱۱۰) «ازدواج مسلمان با اهل کتاب؛ اعم از یهودی و نصرانی، در صورتی که اهل فحشا نباشد، جایز است.»

یا در کتابی که با حمایت حاکمان مکه و مدینه در همین سال های اخیر به نام «مسألة التقريب» منتشر شد، اولین پیش شرط وحدت و تقریب با شیعه را اثبات مسلمان بودن شیعه دانسته اند.

بدیهی است مادامی که نگرش آنان به شیعه یک نگاه برون مذهبی است و با تبعیت از اسلاف خود، شیعه را بدتر از یهود می دانند و وجدان بشری را زیر پا نهاده و با دشمنان قسم خورده اسلام هم صدا گردیده اند، چگونه می شود به تقریب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمین دست یافت؟

### گزارشی از برخی فعالیت های تبلیغی

در آخر این بحث به بخشی از فعالیت های تبلیغی یک ساله وهابیان - به طور خلاصه - اشاره می کنیم:

- ۱ - فعالیت ۵۰۰ مبلغ در موسم حج سال ۱۴۱۷ ه. ق؛
- ۲ - دعوت از ۱۰۰۰ چینی به عنوان میهمان فهد در سال ۱۴۱۷ ه. ق؛
- ۳ - دعوت از ۱۴۰۰ حاجی از آسیای میانه به عنوان میهمان فهد در سال ۱۴۱۸ ه. ق؛
- ۴ - تأسیس کتابخانه در دانشگاه های چین؛
- ۵ - تبلیغ وهابیت در کنفرانس های جهانی؛
- ۶ - اعزام ۲۰۰۰ مبلغ و ۲۹۰/۰۰۰ فعالیت تبلیغی در مدت یک سال؛
- ۷ - در سال ۱۴۱۸ ه. ق ۵/۲۰۰/۰۰۰ فعالیت تبلیغی در عربستان؛
- ۸ - در بحرین ماه صفر ۱۴۱۸ ه. ق ۳۰۰ جلسه درس دینی در مساجد؛ و در سال ۱۴۱۷ ه. ق. ۳۶۵۰ سخنرانی و درس دینی، و توزیع ۱۷۶,۴۱ نسخه نشریات دینی؛
- ۹ - در دبی ۳/۷۸۹ مورد فعالیت تبلیغی، و پخش ۱۱/۶۹۸ نسخه از نشریات گوناگون؛
- ۱۰ - در قطر ۱۴۱۸ سخنرانی و موعظه، و نشر ۱۳/۷۱۵ نشریه دینی؛
- ۱۱ - در فجیره امارات، ماه رمضان ۱۴۱۸ ه. ق ۶۰۰۰ فعالیت تبلیغی؛

- ۱۲ - در پاکستان ۱۶۵/۲۹۶ مورد فعالیت تبلیغی در سال ۱۴۱۷ ه. ق؛
- ۱۳ - اعزام مبلغ به افغانستان، ایران، هند، نپال، موریتانی، بریتانیا، پاریس و هلند؛
- ۱۴ - در بریتانیا سال ۱۴۱۷ ه. ق ۱۲۹۹۰ فعالیت تبلیغی که شامل ۱۰/۸۰۰ مورد درس علمی در مدارس، زندان ها، و بیمارستان ها و... بوده است؛
- ۱۵ - دوره آموزشی برای مبلغان اندونزی؛
- ۱۶ - دوره آموزشی برای طلاب تاتارستان؛
- ۱۷ - دوره شرعی عربی برای رؤسای جمعیت ها و مراکز اسلامی ونزوئلا؛
- ۱۸ - دوره فشرده برای مبلغان آمریکای لاتین در آرژانتین؛
- ۱۹ - دوره آموزشی برای مبلغان قزاقستان؛
- ۲۰ - دوره آموزشی برای مبلغان در کنیا؛
- ۲۱ - برپایی همایش مبلغان در تایلند؛
- ۲۲ - برپایی همایش مبلغان در سنگال؛
- ۲۳ - برگزاری دوره آموزشی جهت ائمه جماعات و مبلغان در غرب آفریقا؛
- ۲۴ - برگزاری دوره آموزشی جهت ائمه جماعات و مبلغان در قرقیزستان؛
- ۲۵ - برگزاری دوره آموزشی جهت ائمه جماعات و مبلغان در آمریکا؛
- ۲۶ - برگزاری دوره تربیت مبلغ در اوکراین؛
- ۲۷ - برگزاری دوره تربیت مبلغ در روسیه؛
- ۲۸ - تأسیس دانشسرای تربیت مبلغ در چین؛
- ۲۹ - ملاقات دبیر کل «رابطة العالم الاسلامی» با مسؤولین سیاسی کشورها؛
- ۳۰ - رسیدگی به مساجد بوسنی؛
- ۳۱ - ساخت ۱۰۴ مسجد در فیلیپین؛

- ۳۲ - ساخت و ترمیم ۹۰ مسجد در بوسنی؛
- ۳۳ - سهیم شدن در ساخت ۱۳۵۹ مسجد در جهان؛
- ۳۴ - کمک به ۳۰۰ مسجد در بلژیک؛
- ۳۵ - فعالیت در دانشگاه مسکو؛
- ۳۶ - اعطای بورسیه تحصیلی به دانشجویان ۳۴ کشور؛
- ۳۷ - ایجاد دانشسرای علوم عربی و اسلامی در توکیو؛
- ۳۸ - ۳/۸۹۱ فارغ التحصیل از دانشسرای علوم اسلامی و عربی اندونزی؛
- ۳۹ - به راه انداختن کاروان های تبلیغی در کردستان عراق؛
- ۴۰ - ساخت ۱۸ مسجد در کردستان عراق؛
- ۴۱ - کمک رسانی به ۱۰۰/۰۰۰ پناهنده آذربایجانی؛
- ۴۲ - چاپ ۳۲۱/۰۰۰ نسخه کتاب برای بوسنی؛

## تألیفات بر ضدّ وهابیان

بعد از ظهور افکار ابن تیمیه به عنوان مؤسس مکتب وهابیان توسط محمد بن عبدالوهاب تاکنون، علمای اسلام؛ اعم از شیعه و سنی در مقابل این فرقه شدیداً جبهه گیری کرده و از هر طریق ممکن با آن به مقابله پرداخته اند. از جمله کتاب های زیادی در ردّ افکار آنان تألیف شده است. اینک به اسامی برخی از آنان اشاره می کنیم:

- ۱ - «آل سعود، من این و الی این؟»، محمد صخر. طبع دار القصیم.
  - ۲ - «آیین وهابیت»، شیخ جعفر سبحانی.
  - ۳ - «ابن تیمیه حیات و عقائده»، صائب عبدالحمید.
  - ۴ - «ابن تیمیه فی صورته الحقیقه»، صائب عبدالحمید.
  - ۵ - «ابن تیمیه و امامه علی علیه السلام»، سید علی حسینی میلانی.
  - ۶ - «اتحاف اهل الزمان بأخبار ملوک تونس و عهد الأمان»، احمد بن ابی الضیاف.
- این کتاب در ردّ وهابیت است.
- ۷ - «اخطاء ابن تیمیه فی حق رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بینه»، سید شریف دکتر محمود سید صبیح.
  - ۸ - «ازاحة الغی فی الردّ علی عبدالحی»، سید علی بن الحسن عسکری.
- این کتاب در ردّ کتاب «الصراط المستقیم» عبدالحی است و در آن بحث از بریایی عزاداری برای سیدالشهدا علیهم السلام است.
- ۹ - «ازاحة الوسوسة عن تقبیل الأعتاب المقدّسة»، شیخ عبدالله مامقانی.
  - ۱۰ - «ازهاق الباطل»، امام الحرمین میرزا محمد بن عبدالوهاب آل داوود همدانی.

- ١١ - «اصل الاسلام و حقيقة التوحيد»، محمد بن عبدالله مسعودى.
- ١٢ - «اظهار العقوق ممن منع التوسل بالنبي و الولي الصدوق»، شيخ مشرفى مالكى جزايرى.
- ١٣ - «اعتراضات على ابن تيمية»، احمد بن ابراهيم سروطى حنفى.
- ١٤ - «اعلام النبيل بجواز التقبيل»، ابو الفضل عبدالله بن محمد صديق غمارى.
- ١٥ - «اكمال السنة فى نقض منهاج السنة»، سيد مهدي بن صالح موسى قزوينى.
- ١٦ - «اكمال المنة فى نقض منهاج السنة»، سراج الدين حسن بن عيسى يمانى.
- ١٧ - «الأجوبة النجدية عن الأسئلة النجدية»، ابن السفارينى حنبلى.
- ١٨ - «الأجوبة عن الأسئلة الهندية»، نعمان بن محمود معروف به ابن الآلوسى.
- ١٩ - «الأدلة القطعية على عدم مشروعية الدولة السعودية»، محمد بن عبدالله المسعري.
- ٢٠ - «الارض و التربة الحسينية»، شيخ محمد حسين آل كاشف الغطاء.
- ٢١ - «الاستشراق و آل سعود»، دكتور احمد عبدالحميد غراب. طبع دار القصيم.
- ٢٢ - «الاسلام السعودى الممسوخ»، سيد طالب خرسان.
- ٢٣ - «الاسلام و الايمان فى الردود على الوهابية»، حسين حلمى.
- ٢٤ - «الاسلام و الوثنية السعودية»، فهد قحطانى.

- ۲۵ - «الاصول الأربعة في ترديد الوهابية»، محمد حسن جان صاحب سرهندي.
- ۲۶ - «الاقوال المرضية في الردّ على الوهابية»، فقيه عطاكسم دمشقي حنفي.
- ۲۷ - «الامامة الكبرى و الخلافة العظمى»، سيد حسن قزويني حائري. اين كتاب در ردّ منهاج السنة ابن تيميه است.
- ۲۸ - «الانتصار للأولياء الأبرار»، شيخ طاهر سنبل حنفي. اين كتاب درباره جواز توسّل به پيامبر ﷺ است.
- ۲۹ - «الانصاف و الانتصاف لاهل الحقّ من الاسراف في الردّ على ابن تيمية الحنبلي الحرّاني»، اين كتاب در سال (۷۵۷ هـ. ق) تأليف شد و نسخه اي از آن در كتابخانه آستان قدس رضوي موجود است.
- ۳۰ - «الأوراق البغداية في الجوابات النجدية»، شيخ ابراهيم سراوي بغدادی.
- ۳۱ - «الآيات البينات في قمع البدع و الضلالات»، شيخ محمد حسين كاشف الغطاء. بخشي از آن در ردّ وهابيت است به اسم «رسالة نقض فتاوى الوهابية».
- ۳۲ - «الآيات الجليّة في ردّ شبهات الوهابية»، شيخ مرتضى كاشف الغطاء.
- ۳۳ - «البراهين الجلية في دفع شبهات الوهابية»، سيد محمد حسن قزويني.
- ۳۴ - «البراهين الجلية في ضلال ابن تيمية»، سيد حسن صدر كاظمي. در اين كتاب به ابن قيم جوزيه و وهابيان به طور ضمنی اشاره شده و گمراهی آنان را ثابت کرده است.
- ۳۵ - «البراهين الساطعة»، شيخ سلامة عزامي.
- ۳۶ - «البراءة من الاختلاف»، شيخ علي زين الدين سوداني. در ردّ اهل شقاق و نفاق و ردّ فرقه وهابيان.

- ۳۷ - «البصائر لمنكرى التوسل باهل المقابر»، حمد الله داجوى حنفى هندی.
- ۳۸ - «البصائر»، مولوى غلام نبى الله معروف به مجد الدولة.
- ۳۹ - «البيت المعمور فى عمارة القبور»، سيد على تقى نقوى.
- ۴۰ - «التبرک»، على احمدى میانجى. او متعرض ادعاى وهابيان در مسأله تبرک شده و جواز آن را از قرآن و روايات به طور مبسوط ثابت کرده است.
- ۴۱ - «التحذير من المجازفة بالتكفير»، سيد محمد علوى مالکى حسنى.
- ۴۲ - «التحفة الامامية فى دحض حجج الوهابية»، سيد محمد حسن قزوینى.
- ۴۳ - «التحفة المختارة فى الردّ على منكر الزيارة»، تاج الدين عمر بن على لخمى مالکى.
- ۴۴ - «التحفة الوهيبية فى الردّ على الوهابية»، شيخ داوود بن سليمان بغدادى.
- ۴۵ - «التوسل بالموتى».
- ۴۶ - «التوسل بالنبي و الصالحين و جهلة الوهابيين»، ابو حامد بن مرزوق دمشقى شامى.
- ۴۷ - «التوسل»، مفتى محمد عبدالقيوم قادرى.
- ۴۸ - «التوفيق عن توحيد الخلاق فى جواب اهل العراق على محمد بن عبدالوهاب»، عبدالله افندى راوى.
- نسخه ای از این کتاب در دانشگاه کمبریج لندن به عنوان ردّ وهابيان موجود است. و نسخه ای نیز در کتابخانه اوقاف بغداد وجود دارد.
- ۴۹ - «الجوابات»، ابن عبدالرزاق حنبلى.
- ۵۰ - «الحبل المتين فى اتباع السلف الصالحين»، مولوى سعيد الرحمن تيراهى، چاپ ترکیه.



- ۵۱ - «الحسينية في اثبات حلية التشبيه في عزاء الحسين عليه السلام»، سيد ميرزا ابى القاسم موسى زنجانى.
- ۵۲ - «الحقائق الاسلامية في الردّ على المزاعم الوهابية بادلّة الكتاب و السنة النبوية»، مالك بن شيخ محمود.
- ۵۳ - «الحقّ المبين في الردّ على الوهابيين»، شيخ احمد سعيد سرهندي نقشبندی.
- ۵۴ - «الحقّ اليقين في الردّ على الوهابية»، شيخ يوسف فقيه حاريسى عاملی.
- ۵۵ - «الحقيقة الاسلامية في الردّ على الوهابية»، عبدالغنى بن صالح حمادة.
- ۵۶ - «الدرّ الفريد في العزاء على السبط الشهيد»، ميرزا على مرعشى شهرستاني.
- ۵۷ - «الدرّ المنيف في زيارة اهل البيت الشريف»، احمد بن احمد مصرى.
- ۵۸ - «الدرر السنية في الردّ على الوهابية»، احمد بن زينى دحلان، مفتى شافعى.
- ۵۹ - «الدرّة المضيئة في الردّ على ابن تيمية»، شيخ على بن عبدالكافى. وى معروف به شيخ الاسلام بوده و در عصر ابن تيميه مى زيسته است. اين كتاب و كتاب هاى ديگر را در ردّ ابن تيميه در زمان حيات او نوشته است.
- ۶۰ - «الدرّة المضيئة في الردّ على ابن تيمية»، محمّد بن على شافعى دمشقى.
- ۶۱ - «الدعوة الحسينية الى مواهب النبى السنية»، محمّد باقر همدانى. اين كتاب در اثبات استحباب گريه بر امام حسين عليه السلام به حسب موازين شرعى تأليف شده است.

- ٦٢ - «الردّ على ابن تيمية»، عيسى بن مسعود منكلا تي.
- ٦٣ - «الردّ على ابن تيمية فى الاعتقادات»، محمّد حميد الدين حنفي دمشقى.
- ٦٤ - «الردّ على ابن عبدالوهاب»، شيخ الاسلام اسماعيل تميمى مالكى تونسى.
- ٦٥ - «الردّ على ابن عبدالوهاب»، شيخ محمّد بن عبداللطيف أحسائى.
- ٦٦ - «الردّ على الشبهات الوهابية»، شيخ غلامرضا كاردان.
- ٦٧ - «الردّ على الصنعانى الذى مدح ابن عبدالوهاب»، سيد طباطبايى بصرى.
- ٦٨ - «الردّ على المتعصّب العنيد المانع من لعن يزيد»، ابن الجوزى.
- ٦٩ - «الردّ على المشبهة»، قاضى بدر الدين ابن جماعة محمّد بن ابراهيم شافعى.
- ٧٠ - «الردّ على الوهابية»، ابراهيم بن عبدالقادر طرابلسى رياحى تونسى مالكى.
- ٧١ - «الردّ على الوهابية»، سيد محمّد بن محمود لواسانى.
- ٧٢ - «الردّ على الوهابية»، شيخ صالح كواش تونسى.
- ٧٣ - «الردّ على الوهابية»، شيخ محمّد جواد بلاغى.
- ٧٤ - «الردّ على الوهابية»، شيخ محمّد صالح زمزمى شافعى، امام مقام ابراهيم درمكه.
- ٧٥ - «الردّ على الوهابية»، شيخ محمّد على اردوبادى.
- ٧٦ - «الردّ على الوهابية»، شيخ مهدى اصفهانى.
- ٧٧ - «الردّ على الوهابية»، شيخ مهدى بن محمّد اصفهانى.

۷۸ - «الردّ علی الوهابیة»، شیخ هادی آل کاشف الغطاء.

۷۹ - «الردّ علی الوهابیة»، عبدالمحسن اشیقری حنبلی، مفتی شهر زبیر در

بصره.

۸۰ - «الردّ علی الوهابیة»، عمر محجوب.

نسخه خطی این کتاب در دارالکتاب الوطنیة تونس موجود است. و نسخه عکس برداری شده آن در معهد المخطوطات العربیة در شهر قاهره مصر وجود دارد.

۸۱ - «الردّ علی الوهابیة فی تحریمهم بناء القبور»، شیخ عبدالکریم الزین.

۸۲ - «الردّ علی فتاوی الوهابیین»، سید حسن صدر کاظمی.

۸۳ - «الردّ علی محمد بن عبدالوهاب»، اسماعیل تیممی مالکی، شیخ

الاسلام تونس.

۸۴ - «الردّ علی محمد بن عبدالوهاب»، محمد بن سلیمان کردی شافعی،

استاد محمد بن عبدالوهاب.

۸۵ - «الردّ علی منکرى الحسن و القبح»، سید ابی المکارم حمزة بن علی.

۸۶ - «الردود الستة علی ابن تیمیة فی الامامة»، سید عبدالله بن ابی القاسم

بلادی.

۸۷ - «الردود علی محمد بن عبدالوهاب»، شیخ صالح فلابی مغربی.

سید علوی بن حدّاد می گوید: این کتابی است بزرگ که در آن رساله ها و جواب هایی است که تمام آن ها از علمای مذاهب اربعه: حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله در ردّ بر محمد بن عبدالوهاب است.

۸۸ - «الرسالة الرویة علی الطائفة الوهابیة»، محمد عطاء الله رومی.

- ٨٩ - «الرسالة المرضية في الردّ على من ينكر الزيارة المحمّدية»، محمّد سعد مالكي.
- ٩٠ - «السعودية بين الاستبداد و الديمقراطية»، محمّد عبدالحميد، طبع مؤسسة الرافد للنشر و التوزيع.
- ٩١ - «السلفية الوهابية، افكارها الاساسية، و جذورها التاريخية»، حسن بن علي سقّاف شافعي. طبع دار الامام النووي، عمان.
- ٩٢ - «السياسة الدينية لدفع الشبهات على المظاهرات الحسينية»، شيخ عبدالمهدى بن ابراهيم آل مظفر.
- ٩٣ - «السيف الباتر لعنق المنكر على الأكارب»، سيد علوى بن احمد الحدّاد.
- ٩٤ - «السيف الثقيل في ردّ ابن تيمية و ابن قيم الجوزية»، تقى الدين سبكي. اين كتاب با تكملة اى بر آن، از شيخ مجد زاهد كوثرى در مصر به طبع رسیده است.
- ٩٥ - «السيف الحيدرى فى جواز تقبيل ضريح الحسين بن على عليهما السلام»، ولايت على اكبر فورى. اين كتاب در ردّ كتاب «الصراط المستقيم» عبدالحى تأليف شده است.
- ٩٦ - «السيف الهندى فى اماتة طريقة النجدى»، شيخ عبداللّه بن عيسى صنعانى يمنى.
- ٩٧ - «السيوف الصقال فى اعناق من انكر على الاولياء بعد الانتقال»، يكي از علمای بيت المقدس.
- ٩٨ - «السيوف المشرقية لقطع اعناق القائلين بالجهة و الجسمية»، على بن محمّد ميلى جمالى تونسى مغربى مالكي.
- ٩٩ - «الشعائر الحسينية»، شيخ محمّد حسين آل مظفر.

- ١٠٠ - «الشعائر الحسينية في العراق»، طامس لائل.
- ١٠١ - «الشيعة و الوهابية»، سيد مهدي قزويني كاظمي.
- ١٠٢ - «الصارم الهندي في عنق النجدي»، شيخ عطاء مكي.
- ١٠٣ - «الصراف المستقيم في استحباب العزاء لسيد الشهداء عليه السلام»، مولوي غلام علي بهاونكري هندي.
- ١٠٤ - «الصوارم الماضية لردّ الفرقة الهاوية و تحقيق الفرقة الناجية»، سيد محمد مهدي قزويني حلي.
- ١٠٥ - «الصواعق الالهية في الردّ على الوهابية»، شيخ سليمان بن عبدالوهاب، برادر محمد بن عبدالوهاب.
- ١٠٦ - «الصواعق و الرعود»، شيخ عفيف الدين عبدالله بن داوود حنبلي.
- ١٠٧ - «العقائد التسع»، شيخ احمد بن عبدالاحد فاروقي حنفي نقشبندي.
- ١٠٨ - «العقائد الصحيحة في ترديد الوهابية النجدية»، خواجه حافظ محمد حسن خان سرهندي.
- ١٠٩ - «العقود الدرية»، منظومه شعر در ردّ بر وهاييان، سيد محسن امين عاملي.
- ١١٠ - «العلاقات الامريكية السعودية»، محمد نيرب، چاپ مكتبة مدبولي، قاهره.
- ١١١ - «العلماء و العرش ثنائية السلطنة في السعودية»، انور عبدالله. چاپ مؤسسة الرافد.
- ١١٢ - «الفجر الصادق في الردّ على منكري التوسل و الكرامات و الفوارق»، جميل صدقي زهاوي افندي بغدادى.

این کتاب در مصر در سال ۱۳۲۳ ه. ق چاپ شد و تجدید طبع آن به توسط حسین حلمی در استامبول انجام گرفت.

۱۱۳ - «الفرقة الوهابية في خدمة من؟»، سيد ابو العلي تقوى.

۱۱۴ - «الفصول المهمة في مشروعية زيارة النبي و الأئمة»، شيخ مهدي ساعدی عماری نجفی.

۱۱۵ - «الكلمات التامات في المظاهر الغزائية»، ميرزا محمد علي اردوبادی.

۱۱۶ - «الكلمات الجامعة حول المظاهر القرآنية»، ميرزا محمد علي اردوبادی.

۱۱۷ - «المدارج السننية في ردّ الوهابية»، عامر قادری.

۱۱۸ - «المسائل المنتخبة»، قاضي حبيب الحق بن عبدالحق.

۱۱۹ - «المشاهد المشرقة و الوهابيون»، شيخ محمد علي سنقری حائری.

۱۲۰ - «المقالات السننية في كشف ضلالات احمد بن تيمية»، شيخ عبدالله هروي معروف به حبشي.

۱۲۱ - «المقالات الوفية في الردّ على الوهابية»، شيخ حسن قزبكي.

۱۲۲ - «المقالة المرضية في الردّ على ابن تيمية»، قاضي القضاة مالكي، نقي الدين بن عبدالله محمد اقناني.

۱۲۳ - المناهج الحائرية في نقض كتاب الهداية السننية»، سيد محمد حسن قزوينی.

۱۲۴ - «المنح الالهية في طمس الضلالة الوهابية»، اسماعيل تميمي تونسى.

این کتاب در دارالکتب الوطنیه تونس به صورت مخطوط موجود است. و عکسی از آن در معهد المخطوطات العربية در قاهره وجود دارد.

- ١٢٥ - «المنحة الوهبية في الردّ على الوهابية»، شيخ داوود بن سليمان  
نقشبندی بغدادی.
- ١٢٦ - «المواسم و المراسم فى الاسلام»، جعفر مرتضى العالمی.
- ١٢٧ - «المواهب الرّحمانية و السهام الأحمديّة فى نحر الوهابية»، شيخ  
احمد شيخ داوود.
- ١٢٨ - «الميزان الكبرى»، عبدالوهاب البصرى.
- این کتاب همراه کتاب «علماء المسلمين و الوهابيون» به چاپ رسیده است.
- ١٢٩ - «النفع العميم فى انتفاع اموات المسلمين بالقرآن العظيم»، مركز جمعية  
المشاريع الخيرية الاسلامية.
- ١٣٠ - «النقول الشرعية فى الردّ على الوهابية»، شيخ مصطفى بن احمد  
الشطّى الحنبلى الدمشقى.
- ١٣١ - «الوجيزة فى ردّ الوهابية»، على بن على رضا خويى، به عربى.
- ١٣٢ - «الوجيزة فى ردّ الوهابية»، على بن على رضا خويى، به فارسى.
- ١٣٣ - «الوهابيون و البيوت المرفوعة»، شيخ محمّد على بن حسن همدانى  
سنقرى كردستانى.
- ١٣٤ - «الوهابية، دعاوى و ردود»، نجم الدين طبسى.
- ١٣٥ - «الوهابية، فكراً و ممارسة»، محمّد عوض الخطيب، مطبعة المعراج  
للطباعة و النشر و التوزيع.
- ١٣٦ - «الوهابية فى نظر علماء المسلمين»، احسان عبداللطيف بكرى.
- ١٣٧ - «الوهابية و اصول الاعتقاد»، محمّد جواد بلاغى.
- ١٣٨ - «الوهابية و التوحيد»، على الكورانى العالمى.

- ۱۳۹ - «الهادی فی جواب مغالطات الفرقة الوهابیة»، شیخ محمد فارسی  
حائری دلمی.
- این کتاب در ردّ کتاب «کشف الشبهات» محمد بن عبدالوهاب تألیف شده  
است.
- ۱۴۰ - «الهدیة السنیة فی ابطال مذهب الوهابیة»، سید محمد حسن قزوینی.
- ۱۴۱ - «انتفاضة الحرم»، منظمة الثورة الاسلامیة فی الجزيرة العربیة.
- ۱۴۲ - «اهداء الحقیقیر معنی حدیث الغدیر الی اخیه البارع البصیر»، سید  
مرتضی خسروشاهی.
- این کتاب در ردّ برخی از اوهام وهابیان است.
- ۱۴۳ - «این است آیین وهابیت»، سید ابراهیم سید علوی.
- ۱۴۴ - «بحوث مع اهل السنة و السلفیة»، سید مهدی حسینی روحانی.
- این کتاب در ردّ مقاله ابراهیم سلیمان جهمان تألیف شده است.
- ۱۴۵ - «برائة الشیعة مع مفترات الوهابیة»، محمد احمد حامد سودانی.
- ۱۴۶ - «بریطانیا و ابن سعود»، محمد علی سعید.
- ۱۴۷ - «تاریخ آل سعود»، ناصر السعید.
- در این کتاب تاریخ سیاه آل سعود ثبت شده است.
- ۱۴۸ - «تاریخ الوهابیة»، ایوب صبری پاشا رومی.
- ۱۴۹ - «تبیین ضلالات الألبانی»، شیخ الوهابیة المتحدت شیخ عبداللّه  
هروی.
- ۱۵۰ - «تجدید کشف الارتیاب»، سید حسن امین.
- ۱۵۱ - «تجرید سیف الجهاد لمدعی الاجتهاد»، شیخ عبداللّه بن عبدالطیف  
شافعی، استاد محمد بن عبدالوهاب.



- ۱۵۲ - «تحریر الاغنیاء علی الاستغاثة بالانبياء و الاولیاء»، شیخ عبداللہ بن ابراہیم میرغنی.
- ۱۵۳ - «تحلیلی نو بر عقاید و ہایبان»، محمد حسن ابراہیمی.
- ۱۵۴ - «تطہیر الفؤاد من دنس الاعتقاد»، شیخ محمد بخیت مطبعی حنفی از علمای الازھر.
- ۱۵۵ - «تہکم المقلدین بمن ادعی تجدید الدین»، شیخ محمد بن عبدالرحمن حنبلی. ردیہ ای است بر ضد محمد بن عبدالوہاب در ہر مسألہ ای کہ او بدعت گذاشته است.
- ۱۵۶ - «ثامن شوال»، سید عبدالرزاق موسی مقرر.
- در این کتاب بحث از حوادثی است کہ در سال ۱۳۴۳ ه. ق اتفاق افتاد؛ از قبیل خراب شدن قبور بقیع بہ دست و ہایبان.
- ۱۵۷ - «جلاء الحق فی کشف احوال اشرار الخلق»، شیخ ابراہیم حلمی قادری.
- ۱۵۸ - «جلاء العینین فی محاكمة الأحمدين»، شیخ نعمان بن محمود آلوسی بغدادی.
- این کتاب در رد احمد بن تیمیہ و احمد بن حجر ہیثمی است.
- ۱۵۹ - «جنایت و ہابیت»، سید حسن میردامادی.
- ۱۶۰ - «جوابات الوہابیین»، سید محمد حسین موسی.
- ۱۶۱ - «جواز اقامة العزاء لسید الشهداء»، سید علی بن دلدار علی نقوی.
- ۱۶۲ - «جواز العزاء للحسین علیہ السلام»، سید ظفر حسن مروہی.
- ۱۶۳ - «جواز لعن یزید اشقی بنی امیة»، شیخ ہادی آل کاشف الغطاء.
- ۱۶۴ - «چہرہ حقیقی ابن تیمیہ»، محسن اسلامی.

- ۱۶۵ - «حسن المقصد فی عمل المولد»، جلال الدین سیوطی.
- این کتاب درباره تأثیر مولودی خوانی برای پیامبر ﷺ است و آن را در ردّ کسی نوشته که فتوا به تحریم آن داده است.
- ۱۶۶ - «خدای وهابی ها»، سید محمود عظیمی.
- ۱۶۷ - «خلاصة الكلام فی بیان امراء البلد الحرام»، سید احمد زینی دحلان مکی شافعی. چاپ ترکیه.
- ۱۶۸ - «خير الحجّة فی الردّ علی ابن تیمیة فی العقائد»، احمد بن حسین بن جبرئیل شافعی.
- ۱۶۹ - «دراسات فی منهاج السنة»، سید علی حسینی میلانی.
- ۱۷۰ - «دعوة الحقّ الی ائمة الخلق»، سید محمد هادی بجستانی خراسانی.
- ۱۷۱ - «دعوى الهدى الی الورع فی الأفعال و الفتوى»، شیخ محمد جواد بلاغی.
- این کتاب در ردّ فتاوی وهابیان به تخریب بقاع متبرکّه تألیف شده است.
- ۱۷۲ - «دفع الشبه عن الرسول و الرسالة»، ابوبکر بن محمد بن عبدالؤمن تقی الدین حصینی دمشقی.
- ۱۷۳ - «دفع شبه التشبيه فی الردّ علی جهلة الحنابلة»، ابی الفرج ابن الجوزی حنبلی.
- ۱۷۴ - «دفع شبه من شبه و تمرّد»، تقی الدین حصنی دمشقی.
- این کتاب در ردّ ابن تیمیه و آرای فاسد او در عقاید؛ همچون تجسیم تألیف شده و در آن به طور تفصیل متعرض مسأله زیارت قبور نیز شده است.
- ۱۷۵ - «دفع شبهه التشبيه بأکفّ التنزيه»، ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی الحنبلی.

- ۱۷۶ - «دلیل واقعی در جواب وهابی»، سید حسین عرب باغی.
- ۱۷۷ - «دو محور عقائد وهابیان»، داوود الهامی.
- ۱۷۸ - «ردّ البدع و الشبهات»، شیخ محمد حسین خراسانی.
- ۱۷۹ - «ردّ الفتوی بهدم قبور الائمه فی البقیع»، محمد جواد بلاغی.
- ۱۸۰ - «ردّ علی ابن تیمیة»، احمد بن محمد شیرازی، کمال الدین.
- ۱۸۱ - «ردّ علی ابن عبدالوهاب»، شیخ احمد مصری احسائی.
- ۱۸۲ - «ردّ علی ابن عبدالوهاب»، شیخ عبدالله بن عیسی موسی.
- ۱۸۳ - «ردّ علی ابن عبدالوهاب»، علامه برکات شافعی احمدی مکی.
- ۱۸۴ - «ردّ علی الشیخ ابن تیمیة»، شیخ نجم الدین بن ابی الدرّ بغدادی.
- ۱۸۵ - «ردّ وهابی»، مفتی محمود بن المفتی عبدالقیوم.
- ۱۸۶ - «رسالة فی الردّ علی ابن تیمیة فی التجسیم والاستواء والجهة»،  
شهاب الدین احمد بن یحیی الکلابی حلبی.
- ۱۸۷ - «رسالة فی الردّ علی ابن تیمیة فی الطلاق»، محمد بن علی مازنی.
- ۱۸۸ - «رسالة فی الردّ علی ابن تیمیة فی مسألة حوادث لا اول لها»،  
بهاءالدین عبدالوهاب الأخمیمی شافعی معروف به مصری.
- ۱۸۹ - «رسالة فی الردّ علی الوهابیة»، شیخ قاسم ابی الفضل محجوب  
مالکی.
- ۱۹۰ - «رسالة فی تحقیق الربطة»، شیخ خالد البغدادی.
- این کتاب در ضمن کتاب «علماء المسلمین و الوهابیین» چاپ شده است.
- ۱۹۱ - «رسالة فی جواز التوسل»، علامه مفتی فاس شیخ مهدی وازنانی.
- این کتاب در ردّ محمد بن عبدالوهاب تألیف شده است.

- ١٩٢ - «رسالة في حكم التوسل بالانبياء و الاولياء»، شيخ محمد حنين مخلوق.
- ١٩٣ - «رسالة في مسألة الزيارة»، در ردّ بر ابن تيميه از محمد بن علي مازني.
- ١٩٤ - «رسالة في هدم المشاهد»، سيد ابو تراب خونساري.
- ١٩٥ - «رسالة مسجعة محكمة»، علامه شيخ صالح كواشي تونسي.
- ١٩٦ - «سبيل النجاة عن بدع اهل الزيغ و الضلالة»، عبدالرحمن القوتتي هندی. چاپ تركيه.
- ١٩٧ - «سبيل النجاة عن بدعة اهل الزيغ و الضلالة»، قاضي عبدالرحمن قوتتي.
- ١٩٨ - «سعادة الدارين في الردّ على الفرقتين: الوهابية و مقلدة الظاهرية»، ابراهيم بن عثمان بن سمودي منصورى مصرى، در دو جلد.
- ١٩٩ - سيف الجبار المسلول على اعداء الأبرار»، شاه فضل رسول قادري.
- ٢٠٠ - «سيف حسيني في الردّ على من حرم عزاء الحسين».
- ٢٠١ - «شبهات السلفية»، جواد حسين ديلمى.
- ٢٠٢ - «شبهات الوهابية»، حسن ابن ابوالمعالي.
- ٢٠٣ - «شرح كلمات الصوفية، الردّ على ابن تيمية»، محمود محمود الغراب.
- ٢٠٤ - «شفاء السقام في زيارة خير الأنام عليه الصلاة و السلام»، شيخ ابوالحسن على تقى الدين سبكي شافعى، قاضى القضاة.
- ٢٠٥ - «شواهد الحق في التوسل بسيد الخلق»، شيخ يوسف بن اسماعيل نهباني، رئيس محكمه حقوق در بيروت.
- ٢٠٦ - «شؤون الشيعة و الوهابية»، سيد محمد مهدي قزويني كاظمى.

- ۲۰۷ - «صدق الخبر في خوارج القرن الثاني عشر»، شريف عبدالله بن حسن  
پاشا حجازی. در اثبات این که وهابیان از خوارجند.
- ۲۰۸ - «صريح البيان في الردّ على من خالف القرآن»، شيخ عبدالله هروی.
- ۲۰۹ - «صفحة عن آل سعود الوهابيين و آراء علماء السنة في الوهابية»،  
سيد مرتضى رضوی.
- ۲۱۰ - «صلح الاخوان»، شيخ داوود بن سليمان نقشبندی بغدادی.  
این کتاب در ردّ بر وهابیان به جهت تکفیر مسلمین نوشته شده است.
- ۲۱۱ - «صواعق محرقة»، شيخ ابی الحسن بن محمد دولت آبادی مرندی.  
در ردّ وهابیان در تخریب بقاع متبرکه است.
- ۲۱۲ - «ضلالات الوهابية»، حسين حلمی.
- ۲۱۳ - «ضياء الصدور لمنكر التوسل بأهل القبور»، ظاهر شاه میان هندی.
- ۲۱۴ - «عقد نفيس في ردّ شبهات الوهابي التعيس»، اسماعيل ابوالفداء  
تمیمی تونسسی، فقيه مورّخ.
- ۲۱۵ - «علماء المسلمين و الوهابيون»، جمع کننده حسين حلمی ایشیق.  
در این کتاب پنج رساله است که در ردّ وهابیان نوشته شده است.
- ۲۱۶ - «غاية البيان في تنزيه الله عن الجهة و المكان»، قسم الابحاث و  
الدراسات الاسلامية في جمعية المشاريع الخيرية الاسلامية.
- ۲۱۷ - «غفلة الوهابية عن الحقائق الدينية»، سيد مهدي قزوينی کاظمی.
- ۲۱۸ - «غوث العباد ببيان الرشاد»، شيخ مصطفى حمامی مصری.
- ۲۱۹ - «فتنة الوهابيين»، احمد بن زینی دحلان، مفتی شافعیان در مکه و  
مدینه و مدرس در مسجد الحرام مکه.

این قسمتی از کتاب او به نام «الفتوحات الاسلامیة» می باشد که به طور مستقل چاپ شده است.

۲۲۰ - «فرقان القرآن بین الجهات الخالق و جهات الأکوان»، شیخ سلامه عزامی قضاعی شافعی.

مؤلف در این کتاب نظر ابن تیمیه و وهابیان را در قول به تجسیم رد کرده است.

این کتاب در مصر به اهتمام محمد امین کردی در مقدمه کتاب «الأسماء و الصفات» بیهقی چاپ شد، و چاپ مجدد آن به توسط دار احیاء التراث العربی در بیروت انجام گرفت.

۲۲۱ - «فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آن ها»، سید حسن قزوینی حائری. این ترجمه کتاب «البراهین الجلیة» است، که به توسط علی دوانی انجام گرفته است.

۲۲۲ - «فصل الخطاب فی الردّ علی محمد بن عبدالوهاب»، شیخ سلیمان بن عبدالوهاب، برادر محمد بن عبدالوهاب (مؤسس وهابیت). این اولین کتابی است که در ردّ وهابیان نوشته شده است.

۲۲۳ - «فصل الخطاب فی ردّ ضلالات ابن عبدالوهاب»، احمد بن علی بصری. مشهور به قپانی.

۲۲۴ - «فصل الخطاب فی نقض مقالة ابن عبدالوهاب»، شیخ محمد بن عبدالنبی نیشابوری اخباری.

۲۲۵ - «فضل الذاکرین و الردّ علی المنکرین»، عبدالغنی حماده.

۲۲۶ - «فلسفه عزاداری»، غلام حسین بن محمد ولی.

۲۲۷ - «قاعدة اهل الباطل بدفع شبهات المجادل»، علی بن عبدالله بحرانی.

این کتاب در ردّ کسانی است که اقامه عزاداری بر امام حسین علیه السلام را تحریم کرده اند.

۲۲۸ - «قراءة فی کتاب التوحید»، دکتر عبدالهادی فضلی.

۲۲۹ - «قصيدة فی الردّ علی ابن عبدالوهاب»، علامه سیو معمی.

۲۳۰ - «قصيدة فی الردّ علی الصنعانی الذی مدح ابن عبدالوهاب»، سید

مصطفی مصری بولاقی.

۲۳۱ - «قصيدة فی الردّ علی الصنعانی فی مدح ابن عبدالوهاب»، شیخ ابن

غلبون لیبی.

۲۳۲ - «قصيدة فی ردّ الوهابیة»، شیخ عبدالعزیز قرشی علجی مالکی

احسائی.

۲۳۳ - «قیام العرش السعودی»، ناصر فرج. نویسنده در این کتاب بحث

گسترده ای درباره ارتباطات سعودی ها با انگلستان دارد.

۲۳۴ - «کتاب صاعقة العذاب»، صفی الدین احمد بن عبداللّه.

۲۳۵ - «کشف الارتیاب فی ردّ عقائد ابن عبدالوهاب»، سید محسن امین

عاملی. فرزند ایشان این کتاب را با مقدمه ای مفصل با عنوان «تجدید کشف

الارتیاب» به چاپ رسانده است.

۲۳۶ - «کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب»، سید علی نقی نقوی

لکهنوی هندی.

۲۳۷ - «کفر الوهابیة»، شیخ محمد علی قمی کربلابی حائری.

۲۳۸ - «گفتگوی بی ستیز»، دکتر عصام العباد.

۲۳۹ - «لفحات الوجد من فعلات اهل نجد»، محسن بن عبدالکریم بن

اسحاق.

- این کتاب در ردّ عقیده پیروان محمد بن عبدالوهاب نوشته شده است.
- ۲۴۰ - «لمحة عن انتهاكات النظام السعودي لحقوق الشيعة في الحجاز»، مركز الحرمين للاعلام اسلامي.
- ۲۴۱ - «ليس من الاسلام»، محمد غزالي.
- این کتاب در مکتبه وهبه قاهره به چاپ رسیده است.
- ۲۴۲ - «مخالفة الوهابية للقرآن و السنة»، عمر عبدالسلام.
- ۲۴۳ - «مذکرات مستر همفر»، خاطرات مستر همفر، جاسوس انگلیسی در خاورمیانه.
- ۲۴۴ - «مصباح الأنام و جلاء الضلام في ردّ شبه البدعي النجدي التي اضلّ بها العوام»، سید علی بن احمد حدّاد.
- این کتاب در چاپخانه عامره مصر در سال ۱۳۲۵ ه. ق به چاپ رسیده است.
- ۲۴۵ - «مع الوهابيين في خططهم و عقائدهم»، شیخ جعفر سبحانی.
- ۲۴۶ - «مقالات الكوثري»، شیخ محمد زاهد کوثری.
- ۲۴۷ - «مکة»، دکتر شیخ محمد هادی امینی.
- ۲۴۸ - «من اقطاب الكذابين ابن تيمية الحرّاني»، محمد رضی رضوی.
- ۲۴۹ - «منظومة في الردّ على الوهابية»، در ۱۵۰۰ بیت، شیخ عبدالحسین خیامی عاملی.
- ۲۵۰ - «من معرّبات المکتوبات»، شیخ احمد بن عبدالأحد قادری نقشبندی حنفی.
- این کتاب همراه با کتاب «علماء المسلمين و الوهابيون» به چاپ رسیده است.



- ۲۵۱ - «منهاج الشريعة في الردّ على ابن تيمية»، سيد مهدي موسى قزوینی.
- ۲۵۲ - «منهج الرشاد لمن اراد السداد في الردّ على الوهابية»، شيخ جعفر كاشف الغطاء.
- ۲۵۳ - «منهج السلف في فهم النصوص بين النظرية التطبيقية»، سيد محمد بن سيد علوی مالکی حسنی.
- ۲۵۴ - «نبذة من السياسة الحسينية»، شيخ محمد حسين آل كاشف الغطاء.
- ۲۵۵ - «نجم المهتدين برجم المعتدين في ردّ ابن تيمية»، فخر ابن المعلم قرشی.
- ۲۵۶ - «نظرة في كتاب منهاج السنة النبوية»، احمد کنانی.
- این کتاب برگرفته از کتاب «الغدیر» علامه امینی رحمه الله است که درباره منهاج السنة نوشته شده است.
- ۲۵۷ - «نقد و تحلیلی پیرامون وهابگری»، دکتر همایون همتی.
- ۲۵۸ - «نگاهی به پندارهای وهابیت»، علامه محمد حسین کاشف الغطاء، ترجمه از محمد حسین رحیمیان.
- ۲۵۹ - «وسيلة الاسلام بالنبي عليه الصلاة والسلام»، ابوالعباس احمد بن خطیب، مشهور به ابن قنفذ قسنطینی جزایری.
- ۲۶۰ - «وهابیان»، علی اصغر فقیهی.
- ۲۶۱ - «وهابیت و آل سعود، توطئه استعمار»، سيد محمود اسد اللّهی.
- ۲۶۲ - «وهابیت و ریشه های آن»، نور الدین مدرس چهاردهی.
- ۲۶۳ - «وهابی و صاروخ صینی»، انور عبداللّهُ.
- ۲۶۴ - «وهابی ها»، سيد ابراهیم سيد علوی.

٢٦٥ - «هذه هي الوهابية»، شيخ محمد جواد مغنية.

٢٦٦ - «هكذا رأيت الوهابيين»، عبد الله محمد.

## فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

- ۲۶۷ قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه ای  
۲۶۸ قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط نیریزی / الهی قمشه ای  
۲۶۹ قرآن کریم / نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه ای  
۲۷۰ قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی

قمشه ای

- ۲۷۱ قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه  
۲۷۲ صحیفه سجادیه ویرایش حسین وزیری / الهی قمشه ای  
۲۷۳ کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران  
۲۷۴ کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی

قمشه ای

- ۲۷۵ منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه

ای

- ۲۷۶ منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه ای  
۲۷۷ ارتباط با خدا واحد تحقیقات  
۲۷۸ آشنایی با چهارده معصوم (۲۰۱) / شعر و رنگ آمیزی سید حمید رضا

موسوی

- ۲۷۹ آئینه اسرار حسین کریمی قمی  
۲۸۰ آخرین پناه محمود ترحمی  
۲۸۱ آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات  
۲۸۲ آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف اللهی  
۲۸۳ آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش

- ۲۸۴ از زلال ولایت واحد تحقیقات
- ۲۸۵ اسلام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۲۸۶ امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش
- ۲۸۷ امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات
- ۲۸۸ امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی
- ۲۸۹ امام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۲۹۰ انتظار بهار و باران واحد تحقیقات
- ۲۹۱ انتظار و انسان معاصر عزیز الله حیدری
- ۲۹۲ اهمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاوردی
- ۲۹۳ با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی
- ۲۹۴ بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی
- ۲۹۵ بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی
- ۲۹۶ پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاوردی
- ۲۹۷ پرچم هدایت محمد رضا اکبری
- ۲۹۸ تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری
- ۲۹۹ تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری
- ۳۰۰ تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی)
- واحد تحقیقات
- ۳۰۱ تاریخ سید الشهداء علیه السلام شیخ عباس صفایی حائری
- ۳۰۲ تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی
- ۳۰۳ جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام حسین علی پور
- ۳۰۴ چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی

۳۰۵ چهل حدیث / امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام سید صادق

سیدنژاد

۳۰۶ حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاوردی

۳۰۷ حکمت های جاوید محمد حسین فهیم نیا

۳۰۸ ختم سوره های یس و واقعه واحد پژوهش

۳۰۹ خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری

۳۱۰ خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی

۳۱۱ خوشه های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)

۳۱۲ دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی

۳۱۳ داستان هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد

۳۱۴ داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی

۳۱۵ در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی

۳۱۶ در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره

ای

۳۱۷ دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی

۳۱۸ دین و آزادی محمد حسین فهیم نیا

۳۱۹ رجعت احمد علی طاهری ورسی

۳۲۰ رسول ترک محمد حسن سیف اللهی

۳۲۱ روزنه هایی از عالم غیب سید محسن خرازی

۳۲۲ زیارت ناحیه مقدسه واحد تحقیقات

۳۲۳ سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی

۳۲۴ سرود سرخ انار الهه بهشتی

- ۳۲۵ سقا خود تشنه دیدار طهورا حیدری
- ۳۲۶ سلفی گری (وها بیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۳۲۷ سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی
- ۳۲۸ سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی
- ۳۲۹ سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی
- (پروانه)
- ۳۳۰ شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمد حسین

#### نائبی

- ۳۳۱ شمس وراء السحاب / عربی السید جمال محمد صالح
- ۳۳۲ ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد الله هاشمی شهیدی
- ۳۳۳ عاشورا تجلی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی
- ۳۳۴ عریضه نویسی سید صادق سیدنژاد
- ۳۳۵ عطر سبب حامد حجّتی
- ۳۳۶ عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام / عربی المقدس الشافعی
- ۳۳۷ علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات
- ۳۳۸ علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان
- ۳۳۹ غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۳۴۰ غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی
- ۳۴۱ فتنه وها بیت علی اصغر رضوانی
- ۳۴۲ فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام سید محمد واحدی
- ۳۴۳ فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی
- ۳۴۴ فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی

- ۳۴۵ فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی
- ۳۴۶ فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها (پخش) حسن صدری
- ۳۴۷ فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی
- ۳۴۸ کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات
- ۳۴۹ کرامت های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات
- ۳۵۰ کمال الدین و تمام النعمة (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله / منصور پهلوان
- ۳۵۱ کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی
- ۳۵۲ گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی)
- ۳۵۳ گفتمان مهدویت آیت الله صافی گلپایگانی
- ۳۵۴ گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی
- ۳۵۵ مشکاة الانوار علامه مجلسی رحمه الله
- ۳۵۶ مفرد مذکر غائب علی مؤذنی
- ۳۵۷ مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی / حائری قزوینی
- ۳۵۸ منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله
- ۳۵۹ منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی
- ۳۶۰ منشور نینوا مجید حیدری فر
- ۳۶۱ موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۳۶۲ مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات عزیز الله حیدری
- ۳۶۳ مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب
- ۳۶۴ مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد علامه مجلسی رحمه الله / ارومیه ای

- ۳۶۵ مهر بیکران محمد حسن شاه آبادی  
 ۳۶۶ مهربان تر از مادر / نوجوان حسن محمودی  
 ۳۶۷ میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی  
 ۳۶۸ ناپیدا ولی با ما / (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد

#### تحقیقات

- ۳۶۹ نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله  
 ۳۷۰ نجم الثاقب (دوجلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله  
 ۳۷۱ نشانه های ظهور او محمد خادمی شیرازی  
 ۳۷۲ نشانه های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده  
 ۳۷۳ ندای ولایت بنیاد غدیر  
 ۳۷۴ نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران  
 ۳۷۵ نهج البلاغه / (وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله / محمد دشتی  
 ۳۷۶ نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام محمد رضا اکبری  
 ۳۷۷ و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی  
 ۳۷۸ واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی  
 ۳۷۹ وظایف منتظران واحد تحقیقات  
 ۳۸۰ ویژگی های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری  
 ۳۸۱ هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله  
 ۳۸۲ همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی / بیژن کرمی  
 ۳۸۳ یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی  
 ۳۸۴ یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی  
 ۳۸۵ ینابیع الحکمة / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی



جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با  
شماره تلفن های ۰۲۵۱ - ۷۲۵۳۳۴۰، ۷۲۵۳۷۰۰ تماس حاصل نمایید.  
کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.  
سایر نمایندگی های فروش:

تهران: ۰۲۱ - ۶۶۹۲۸۶۸۷، ۶۶۹۳۹۰۸۳

یزد: ۰۳۵۱ - ۶۲۸۰۶۷۱-۲، ۶۲۴۶۴۸۹

فریدونکار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۰۱۲۲

## سلسله کتاب های پیرامون وهابیت

- ۱ - شناخت سلفی ها (وهابیان)
- ۲ - ابن تیمیّه، مؤسس افکار وهابیت
- ۳ - خدا از دیدگاه وهابیان
- ۴ - مبانی اعتقادی وهابیت
- ۵ - موارد شرک نزد وهابیان
- ۶ - توسل
- ۷ - زیارت قبور
- ۸ - برپایی مراسم جشن و عزا

## پی نوشت ها :

- ۱) لسان العرب، ج ۶، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.
- ۲) معجم مقاییس اللغة، ماده سلف.
- ۳) صحاح اللغة، ماده سلف.
- ۴) السلفية مرحلة زمينة، ص ۹.
- ۵) الفكر السلفی، ص ۱۵ و ۱۶.
- ۶) السلفية مرحلة زمينة، ص ۹.
- ۷) السلفية ودعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۹ و ۱۰.
- ۸) الصحوة الاسلامية، ص ۲۵.
- ۹) العقائد السلفية، آل أبوظامی، ص ۱۱.
- ۱۰) المذاهب الاسلامية، محمد ابوزهره، ص ۳۱۱.
- ۱۱) تحفة المرید، با جورى، ص ۱۷۸؛ تاريخ المذاهب، ابى زهره، ص ۲۱۱.
- ۱۲) عقیده السلف و اصحاب الحديث، صابونى، ص ۲۳۶.
- ۱۳) العقيدة السلفية، ص ۲۵ - ۲۷.
- ۱۴) السلفية و قضايا العصر، دكتور زیندى، ص ۱۹ و ۲۰، چاپ رياض.
- ۱۵) ملل و نحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۶۵.
- ۱۶) فى عقائد الإسلام، از رسائل شيخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۵۵.
- ۱۷) العقيدة للامام احمد بن حنبل، ص ۳۵ - ۳۷.
- ۱۸) ابن تيمیه، ابوزهره، ص ۳۲۲ - ۳۲۴.
- ۱۹) ملل و نحل، شهرستانی، ص ۸۴.
- ۲۰) موافقة صحيح المنقول لصريح المعقول، ج ۱، ص ۲۱.
- ۲۱) الحقيقة الضائعة، ص ۳۶۲.
- ۲۲) اضاء على السنة المحمدية، محمود ابوريه، ص ۲۳، به نقل از رشيد رضا.
- ۲۳) الحقيقة الضائعة، ص ۳۶۳.
- ۲۴) ملل و نحل، شهرستانی، ص ۹۵ و ۹۶.
- ۲۵) العقيدة للامام احمد بن حنبل، ص ۳۸.

- (٢٦) اعلام الموقعين، ج ٤، ص ٢١٨؛ سنن دارمي، ج ١، ص ٥٢.
- (٢٧) سنن دارمي، ج ٢، ص ٣٦٥.
- (٢٨) تفسير طبري، ذيل آيه كلاله.
- (٢٩) الإحكام فى أصول الأحكام، ج ٦، ص ٨٣.
- (٣٠) سورة انفال، آيه ٢٢.
- (٣١) سورة يونس، آيه ١٠٠.
- (٣٢) اصول كافي، ج ١، ص ٢٩، كتاب العقل و الجهل، ح ٣٤.
- (٣٣) همان، ح ٣.
- (٣٤) سنن ابى داود، مقدمه، ص ١٠.
- (٣٥) ملل و نحل، شهرستاني، ج ١، ص ١٠٦.
- (٣٦) شرح ابن ابى الحديد، ج ٤، ص ٧٣.
- (٣٧) ر.ك: تاريخ بغداد، ج ٢، ص ٩٨؛ الغدير، ج ٥ و ٦.
- (٣٨) تفسير فخر رازى، ج ٣، ص ٢٥٩.
- (٣٩) در تعارض العقل و النقل، ج ١، ص ٢٠١.
- (٤٠) صحيح بخارى، ج ٤، ص ٥٧، كتاب الاستئذان؛ صحيح مسلم، ج ٢، ص ٤٨١، كتاب الجنة و صفة نعيمها، باب يدخل الجنة اقوام افندتهم مثل افئدة الطير.
- (٤١) صحيح بخارى، ج ٣، ص ١٢٧، تفسير سورة ق؛ صحيح مسلم، ج ٢، ص ٤٨٢، باب النار يدخلها الجبارون و الجنة يدخلها الضعفاء.
- (٤٢) صحيح بخارى، ج ٤، ص ٦٨، باب الدعاء نصف الليل، كتاب الدعوات؛ صحيح مسلم، ج ١، ص ٢٨٣، باب الترغيب فى الدعاء و الذكر فى آخر الليل.
- (٤٣) النهج الأحمد، ج ١، ص ٣٧، به نقل از العبر، ذهبى، ج ٢، ص ١٤٦.
- (٤٤) پيشين.
- (٤٥) كامل، ابن اثير، ج ٨، ص ٨٣.
- (٤٦) النهج الأحمد.
- (٤٧) المذاهب الاسلامية، ص ٣٥٤.
- (٤٨) الكامل فى التاريخ، حوادث سال ٤٢٩.
- (٤٩) الكامل فى التاريخ، حوادث سال ٤٥٨.
- (٥٠) ر.ك: تناقضات البانى، سقاف، ج ٢، ص ٧٢ و ج ٣، ص ١٥٨.

- (٥١) روضة المحتاجين لمعرفة قواعد الدين، ص ٣٨٤.
- (٥٢) تناقضات الألباني الواضحات، حسن بن علي سقاف شافعي.
- (٥٣) تناقضات الباني، ج ٢، ص ٢٤٤.
- (٥٤) صحيح سنن ابن ماجه، ناصرالدين الباني، ج ٢، ص ٤٨، رقم ١٩٣٩.
- (٥٥) ارواء غليله، ج ٧، ص ٢٧٠.
- (٥٦) ر. ك: تهذيب التهذيب؛ تهذيب الكمال.
- (٥٧) سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج ٥، ص ٢٦٢.
- (٥٨) تناقضات الألباني الواضحات، حسن بن علي سقاف، ج ٢، ص ٢٤٨ و ٢٤٩.
- (٥٩) سنن ترمذى، ج ٢، ص ٣٢٠؛ مستدرک حاکم، ج ٣، ص ١٥٤.
- (٦٠) شرح السنة، برهاری، ص ١٠٦.
- (٦١) دعوة التقريب بين الاديان، ج ٤، ص ١٤٢٢ و ١٥٤٣.
- (٦٢) سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج ٦، ص ٦٧٦.
- (٦٣) شرح السنة، برهاری، به نقل از السلفية الوهابية، سقاف، ص ٥٤.
- (٦٤) شرح السنة، برهاری، ص ٩٢.
- (٦٥) همان، ص ٩٢.
- (٦٦) دفع شبهة التشبيه، ابن جوزى، ص ١١.
- (٦٧) ر. ك: تاريخ نجد، آلوسى؛ الصواعق الالهية، سليمان بن عبدالوهاب؛ فتنه الوهابية.
- (٦٨) جزيرة العرب فى القرن العشرين، ص ٣٤١.
- (٦٩) تاريخ المملكة العربية السعودية، ج ١، ص ٥١.
- (٧٠) المخططات الاستعمارية لمكافحة الاسلام، ص ٧٨.
- (٧١) همان، ص ١٠٥.
- (٧٢) تاريخ المملكة السعودية، ج ٣، ص ٧٣.
- (٧٣) عنوان المجد فى تاريخ نجد، ج ١، ص ١٢١، حوادث سال ١٢١٦ هـ. ق.
- (٧٤) تاريخچه نقد و بررسى وهاى ها، ص ١٦٢.
- (٧٥) مسير طالبي، ص ٤٠٨.
- (٧٦) ماضى النجف و حاضرها، ج ١، ص ٣٢٥.
- (٧٧) تاريخ المملكة السعودية، ج ١، ص ٩٢.
- (٧٨) الفجر الصادق، ص ٢٢.

- ۷۹) سیف الجبر المسلول علی الأعداء، شاه فضل رسول قادری، ص ۲.
- ۸۰) تاریخ وها بیان، ص ۳۳.
- ۸۱) پیشین، ص ۷۴.
- ۸۲) تاریخ وها بیان، ص ۱۰۷.
- ۸۳) سوره بقره، آیه ۲۴۸.
- ۸۴) درّ المنثور، ج ۶، ص ۲۰۳.
- ۸۵) مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۸.
- ۸۶) رحلة ابن جبیر، ص ۱۷۳، جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب «وها بیت، مبانی فکری و کارنامه عملی» ص ۱۴۹ - ۱۷۹، تألیف دانشمند فرزانه حضرت آیت الله سبحانی.
- ۸۷) کشف الارتیاب، ص ۲۷، به نقل از تاریخ الجبرتی.
- ۸۸) ر.ک: نصیحتی لإخواننا النجدیین.
- ۸۹) ر.ک: تاریخ آل سعود، ج ۱، ص ۱۵۸؛ کشف الارتیاب، ج ۵۵، ص ۱۸۷ و ۳۲۴؛ اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۷۲؛ الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ج ۱، ص ۸۱؛ آل سعود من أین إلى أین، ص ۴۷.
- ۹۰) ر.ک: الرسائل العلمیة، محمد بن عبدالوهاب، ص ۷۹؛ تطهیر الاعتقاد، صنعانی، ص ۱۷؛ فتح المجید، ص ۴۰ و ۴۱؛ کشف الشبهات.
- ۹۱) صحیح بخاری، کتاب التوحید، باب ۵۷، ح ۷۱۲۳.
- ۹۲) ارشاد الساری، ج ۱۵، ص ۶۲۶.
- ۹۳) مجموع فتاوا، ابن تیمیة، ج ۱۳، ص ۳۲.
- ۹۴) السلفية بین اهل السنة و الامامية، ص ۶۸۰.
- ۹۵) ردود علی شبهات السلفية، شیخ دیرثوی، ص ۲۴۹.
- ۹۶) جامع البیان، ذیل آیه شریفه.
- ۹۷) مجله میقات، شماره ۴۳، ص ۱۹۸، به نقل از روزنامه عکاظ، مورخ ۸۱/۹/۱۱.
- ۹۸) جریده الرأی العام الكويتیة، به تاریخ ۲۰۰۱/۶/۳۰. نامه مذکور درسایت های مختلف اینترنت قرار گرفته است.
- ۹۹) و جاء دور المجوس، ص ۳۵۷.
- ۱۰۰) همان، ص ۳۷۴.
- ۱۰۱) اصول مذهب الشیعة الإمامیة، ج ۳، ص ۱۳۹۲.

- ١٠٢) المنهج الجديد و الصحيح فى الحوار مع الوهابيين، ص ١٧٨.
- ١٠٣) المنهج الجديد و الصحيح فى الحوار مع الوهابيين، ص ١٧٨.
- ١٠٤) مقدّمه كتاب الشيعة الإمامية فى ميزان الإسلام، ص ٥.
- ١٠٥) مقدّمه كتاب من سبّ الصحابة و معاوية فأّمه هاوية، ص ٤.
- ١٠٦) مقدّمه أصول مذهب الشيعة الإمامية الاثنى عشرية، ج ١، ص ٩.
- ١٠٧) انتصار الحق، ص ١١ و١٤.
- ١٠٨) برگزیده اخبار، شماره ١٦، مورخ ٨٠/٩/٧، ص ١٣.
- ١٠٩) فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء، ج ١٨، ص ٢٩٨.
- ١١٠) فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء، ج ١٨، ص ٣١٥.

## فهرست مطالب

۲	مقدمه ناشر.....
۴	سلفی گری.....
۴	اشاره.....
۴	مفهوم لغوی سلفی.....
۵	مفهوم اصطلاحی سلفی.....
۷	احمد بن حنبل رئیس خط سلفی گری.....
۷	روش احمد بن حنبل در عقاید.....
۹	جایگاه عقل نزد سلفیون.....
۱۰	آثار سوء منع تدوین حدیث.....
۱۰	عامل تاریخی پیدایش خط سلفی گری.....
۱۱	اعتدال.....
۱۴	ضرورت بررسی احادیث.....
۱۶	تأویل، ضرورتی بنیادین.....
۱۷	سلفیه جدید.....
۱۸	منشأ پیدایش فکر سلفی.....
۱۹	اسلوب دعوت سلفیان پیشین.....
۲۱	برخی از افکار و اعتقادات سلفیان وهابی.....
۲۱	توضیح.....
۲۲	۱ - عقیده تشبیه و تجسیم.....
۲۲	۲ - بی احترامی و بغض اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....



- ۳ - نسبت شرک و کفر به مخالفین..... ۲۷
- ۴ - مخالفت با تقریب ..... ۲۷
- ۵ - مخالفت با تصوف اسلامی و زیارت قبور اولیا..... ۲۸
- ۶ - بی اعتنایی به تفسیر ..... ۲۹
- ۷ - دوری از استدلال به قرآن ..... ۲۹
- ۸ - مخالفت با عقل و عقلانیت ..... ۲۹
- ۹ - عدم اعتراف به اجماع ..... ۳۰
- عدم امکان میزان بودن فهم سلف ..... ۳۰
- نبود مذهبی به نام «مذهب سلف» ..... ۳۱
- شناخت وهابیان ..... ۳۳
- اشاره ..... ۳۳
- شرح حال محمد بن عبدالوهاب ..... ۳۳
- کشتار بی رحمانه شیعیان در کربلا ..... ۳۵
- قتل عام مردم طائف ..... ۳۷
- تصمیم به کشتار عمومی علمای اهل سنت ..... ۳۸
- خطبه کفرآمیز سعود در مدینه منوره ..... ۳۹
- انهدام میراث فرهنگی ..... ۳۹
- تخریب آثار بزرگان مکه ..... ۴۲
- آتش زدن کتابخانه های بزرگ ..... ۴۳
- تخریب آثار بزرگان مدینه ..... ۴۳
- برخی از عقاید و فتاوای وهابیان ..... ۴۴
- مسلمانان از دیدگاه وهابیان ..... ۴۵
- تشابه بین وهابیان و خوارج ..... ۴۵
- روش های دعوت وهابیان ..... ۴۷

توضیح.....	۴۷
۱ - مبارزه و مقابله با کتاب های شیعه.....	۴۷
۲ - تحریف کتاب ها.....	۴۷
۳ - مختصر کردن کتاب ها.....	۵۰
۴ - استفاده از موسم حج.....	۵۰
۵ - تهمت ها بر ضد شیعه.....	۵۲
از عوامل تهاجم بر ضد شیعه.....	۵۳
وهابیت، عامل تفرقه.....	۵۶
گزارشی از برخی فعالیت های تبلیغی.....	۵۸
تألیفات بر ضد وهابیان.....	۶۱
فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران.....	۸۳
سلسله کتاب های پیرامون وهابیت.....	۹۰
پی نوشت ها:.....	۹۱
فهرست مطالب.....	۹۶